

N

شورای عالی حوزه ی علمیه قم
مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

مدرسه علمیه حضرت نرجس خاتون - سلام الله علیه -
شهرستان: برخوار

موضوع

راههای جبران گناه از دیدگاه فقه اسلامی (تشیع)

استاد راهنما

خانم ملکوتی خواه

استاد داور

جناب آقای مجتبی حمیدی

محقق

زهرا نریمانی

تابستان ۱۳۹۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

N

شورای عالی حوزه ی علمیه قم
مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

مدرسه علمیه حضرت نرجس خاتون - سلام الله علیه -
شهرستان: برخوار

موضوع

راههای جبران گناه از دیدگاه فقه اسلامی (تشیع)

استاد راهنما
خانم ملکوتی خواه

استاد داور
جناب آقای مجتبی حمیدی

محقق
زهرا نریمانی

تابستان ۱۳۹۲

1

تحقیق پایانی با موضوع: **راه های جبران گناه از دیدگاه فقه اسلامی (تشیع)** که توسط

پژوهشگر محترم خانم: **زهرا نریمانی** برای دریافت دانشنامه سطح ۲ (کارشناسی) تدوین شده

است، توسط هیأت داوران مورد ارزیابی قرار گرفته و در تاریخ / / ۱۳۹۲، با کسب رتبه‌ی

..... پذیرفته شده است.

استاد راهنما: ملکوتی خواه

استاد داور: جناب آقای مجتبی حمیدی

مدرسه علمیه: حضرت نرجس خاتون - سلام الله علیها -

شهرستان: برخوار

امضاء مدیر و مهر مدرسه

تحمیدیه

«مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ»

«هرکس که شکر مخلوق را به جا نیاورده باشد شکر خالق را به جا نیاورده است.»

یگانه خالق هستی را سپاس می گویم که طنین عشق به کوثر نبوت، حضرت فاطمه

زهرا- سلام الله علیها- و دوستی و ولایت علی ابن ابی طالب - علی السلام- و فرزندان

بزرگوارش را از کودکی در وجودم به ودیعه نهاد تا در مسیر زندگی تسکین دهنده و ضامن

روح و جسم خاکیم باشند.

خداوند را سپاس که همیشه مرا مورد لطف و عنایت خویش قرار داده و در تمام مراحل

زندگی، همواره بهترین حافظ و مربی و یار و یاور من بوده است.

تقدیم به

او که غایب از ظهور است و هر لحظه تجلی حضورش پرتوافشان انوار لطف و کرم
الهی بر جمیع جمادات و نباتات است، به او که موعود امم است و امید امم به او که تنها
بازمانده و باقی مانده از سلاله ی نیکان است.

آری

تقدیم به یوسف زهرا حضرت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - .

تقدیر و تشکر

با سپاس و تقدیر و تشکر از مؤسسه محترم حوزه علمیه حضرت نرجس خاتون - سلام
الله علیها- حضرت آیت الله ناصری (دامت برکاته) ، مدیریت حوزه حاج شیخ احمد ناصری،
سرکارحاجیه خانم ناصری، و استاد راهنمای بزرگوارم سرکارخانم ملکوتی خواه، معاونت
پژوهشی سرکارخانم زمانی و همچنین استاد داور گرامی آقای مجتبی حمیدی که زحمت
داوری این تحقیق را متحمل شده اند و همه ی عزیزانی که در جمع آوری مطالب و به پایان
رساندن این پایان نامه مرا یاری کردند.

در پایان از پدر و مادر عزیزم که در طی این سال های طولانی با صبر و حوصله،
مشکلات تحصیل مرا به جان خریدند و از انجام هیچ کمکی دریغ نمودند و در پاییزترین
فصل روزگارم، نگهبان هویت سبز بهار زندگی ام بودند و همچنین از خواهر بزرگوارم که
وجودش شادی بخش و صفایش مایه آرامش من است و همسر عزیزم که سایه ساز زندگی
می باشد او که اسوه صبر و تحمل بوده و مشکلات مسیر را برایم تسهیل نمود.

چکیده مطالب

از دیدگاه فقه گنهکار کسی است که به دستورات شرعی دین خود عمل ننموده و یا حقی را از بین برده است و از آن جا که بنابر اصل اعتقادی معاد، انسان پاسخگوی اعمال خویش در دنیا می باشد، ضروری است که فرد گنهکار در همین دنیا به دنبال جبران و تلافی کار گذشته خویش باشد.

با توجه به اینکه اسلام مجموعه ای از اعتقادات اخلاقیات و احکام است، فرد گنهکار گاهی به لحاظ اعتقادی دچار خطا شده گاهی مبانی اخلاقی را رعایت نکرد، و گاهی خلاف دستورات و قوانین عمل نموده است که در این تحقیق به قسمت سوم پرداخته شده است. متأسفانه برخی فکر می کنند با گفتن استغفرالله و ابراز پشیمانی به گناه خویش را جبران کرده اند در حالی که چنین نبوده و از دیدگاه فقه علاوه بر پشیمانی هر گناهی راه جبران خاص خود را دارد.

برای جبران گناهان فقهی در مرحله اول باید بدانیم کدام حق را از بین برده ایم زیرا حقوق در این جا به دو قسم حق الله و حق الناس تقسیم می شوند که هر کدام نیز راه جبران خاص خود را می طلبند.

بنابراین ارائه یک دسته بندی منسجم از حق الله و حق الناس می تواند در مبحث **شگننامی** و جبران آن کمک شایانی به محققینی که در این زمینه فعالیت می کنند داشته باشد.

کلید واژگان: گناه، جبران، فقه، حق الله، حق الناس.

فهرست مطالب

عنوان صفحه

مقدمه ۱

بخش اول: کلیات و مفهوم شناسی

فصل اول: کلیات تحقیق

۱-۱- تعریف و تبیین موضوع ۵

۱-۲- ضرورت و اهمیت موضوع ۶

۱-۳- اهداف و فواید تحقیق ۷

۱-۴- بررسی پیشینه و سابقه‌ی موضوع ۷

۱-۵- طرح مسأله و پرسشهای تحقیق ۸

۱-۶- فرضیه تحقیق ۸

۱-۷- روش تحقیق ۸

۱-۸- تعریف مفاهیم و اصطلاحات کلیدی ۸

۱-۹- ساختار و محدوده‌ی تحقیق ۹

۱-۱۰- محدودیت و مشکلات تحقیق ۹

فصل دوم: مفهوم شناسی

۲-۱- گناه در لغت ۱۱

۱۲ ۲-۲- گناه در اصطلاح.....

۱۳ ۲-۳- واژه‌های مترادف گناه در قرآن.....

۲۱ ۲-۴- جبران.....

فصل سوم: تاریخچه

۲۴ ۳-۱- اولین گنهکار و گناهکار جهان.....

۲۵ ۱-۳-۱- اولین انسان و نخستین اشتباه.....

بخش دوم: گناه و جبران آن

فصل اول: آشنایی با مباحث گناه شناسی

۳۰ ۱-۱- گناه یا بیماری.....

۳۳ ۱-۲- اقسام گناهان.....

۳۴ ۱-۲-۱- ملاک و معیار دقیق تشخیص گناهان کبیره.....

فصل دوم: جبران فقهی گناه

۳۹ ۲-۱- نقطه های آغاز جبران گناه.....

۳۹ ۲-۱-۱- بیداری از خواب غفلت (یقظه).....

۴۰ ۲-۱-۲- قبول گناه خویش.....

۴۲ ۲-۱-۳- استغفار.....

۴۲ ۲-۲- جبران گناه از دیدگاه فقه.....

۴۳ ۲-۲-۱- حق.....

۴۳ الف- حق در لغت.....

۴۴ ب- حق در اصطلاح.....

۲-۲-۲- جبران گناهان حق الله ۴۶

الف- عبادات و اقسام آن ۴۷

(۱) عبادات واجب غیر مالی ۴۷

(۲) عبادات واجب مالی ۴۸

ب- عقوبات ۵۷

۱- حدود ۵۸

۲- تعزیرات ۶۸

ج- کفارات ۷۰

۳-۲-۲- جبران گناهان حق الناس ۷۲

الف- جبران معنوی ۷۳

(۱) طلب حلالیت (استحلال) ۷۳

(۲) روشنگری ۷۴

ب- جبران حقوق غیر معنوی ۷۵

(۱) برگرداندن اصل مال یا مثل آن ۷۵

(۲) ارش ۷۵

(۳) دیه ۷۷

(۴) قصاص ۷۹

نتیجه گیری ۸۶

پیشنهادات ۸۸

منابع و مأخذ ۸۹

مقدمه

زمانی که از هدف خلقت انسان سخن به میان می آید چنین گفته می شود که هدف چیزی جز پرستش نیست و پرستش هم منوط بر شناخت معبود است و این شناخت هم جز با علم و آگاهی صورت نمی گیرد و تنهانه برکت علم و دانایی است که می توان مقصد را دید و راه شناخت البته شناخت واقعی و سپس آن را پذیرفت.

این شناخت در تمام ابعاد زندگی کاربرد دارد من جمله این که انسانی که ذاتاً و فطرتاً برپای حقیقت و پاکی است به طور خواسته یا ناخواسته از شیطان نفس پیروی می کند و خطاها و اشتباهاتی را هم انجام می دهد و پیشانی حیات خود را لکه دار می کند که اگر زود به خود نیاید تا سقوط انسانیت به پیش می رود.

امروزه در اروپا کشف کرده اند که گناه یک نوع بیماری است و برای مداوای گناهکار از اصول روانی استفاده می کنند و او را تحت درمان قرار می دهند، حتی کشیش را بر بالین او می آورند و او را تحت درمان پند و اندرزهای مذهبی قرار می دهند و مراکزی ویژه برای درمان این نوع بیماران تشکیل داده اند در حالی که ۱۴ قرن پیش قرآن و همچنین روایات دینی ما نه تنها متذکر این نکته بوده اند بلکه راه های درمان آن را نیز مطرح ساخته اند.

بنابر نظام اسلامی در باب گناه دو راه پیشگیری و درمان مطرح است و چون گناه در سه حوزه اعتقادی اخلاقی و احکامی صورت می گیرد آیات و روایات در هر سه زمینه هم علاج واقعه قبل از واقعه را بیان کرده و هم به علاج واقعه بعد از واقعه پرداخته است.

در باب فقه گناهان انسان در دو حیطة تضييع حقوق خداوند و مردم قرار گرفته است که هر کدام نیز به قسمت های مختلفی تقسیم می شوند و راه جبران خاص خود را دارند که اگر جبران نشوند آثار عقوبتی آن ها پا برجا خواهد بود.

آنچه پیش روی خواننده است مجموعه ای است که در مرحله اول مفهوم گناه را روشن ساخته و مبادی مسأله ی گناه شناسی را تبیین نموده و سپس وارد مراحل جبران گناه از دیدگاه فقه اسلامی شده است. باشد که این مجموعه راه را برای شناخت بیشتر و تبلیغ آسان تر در این زمینه ساخته و مورد قبول درگاه الوهیت قرار گیرد.

بخش اول

فصل اول: کلیات تحقیق

فصل دوم: مفهوم شناسی

فصل سوم: تاریخچه

فصل اول
کلیات تحقیق

۱- کلیات تحقیق

۱-۱- تعریف و تبیین موضوع

گناه در لغت فارسی به معنای جرم، خطا، معصیت و نافرمانی است و گناه در اصطلاح به معنای ارتکاب کارهایی توسط مکلف است که شارع مقدس آنها را نهی کرده است و انجام آن کارها عقاب دارد هرگونه کاری که برخلاف فرمان خداوند باشد.

انسانی موجودی جایزالخطا که بنابه دلایلی نافرمانی خدا می کند و مرتکب گناه می شود و از آن جا که فطرت انسان بر اصل پاکی استوار است زود از کار خویش پشیمان شده و می خواهد و اشتباه و گناهی را مرتکب شده جبران کند.

جبران از لحاظ لغوی به معنای تلافی کردن است و در اصطلاح به معنای عملی که کار را تلافی کرده و باعث بخشندگی فرد گنهکار می شود.

فرد گنهکار در واقع حق و حقوقی را پایمال کرده که این حق یا حق الله یا حق الناس یا حق النفس است.

و از آن جا که محدوده کاری این تحقیق در زمینه فقه است در دو قسمت گناهی که موجب ضایع شدن حق الله و حق الناس است بحث شده است.

در بیش از بیست و اندی باب های فقهی اقسام گناهی که فرد مرتکب شده و یا باید آن را جبران کند راه های مختلف جبران گناه مطرح شده اما به صورت پراکنده و غیرمنسجم است. سعی این تحقیق بر آن بوده که اولاً حقوقی که تضييع آن ها موجب گناه است به صورت

دسته بندی صحیحی روشن شده و پس از آن به لحاظ فقهی مشخص شده چه راه هایی برای جبران این خطا و گناهان وجود داشته است.

۲-۱- ضرورت و اهمیت موضوع

در باب ضرورت این تحقیق می توان به دو نکته اشاره کرد:

یکی از اصول اعتقادی در دین اسلام، باور معاد است که با توجه به این اصل افراد

پاسخگوی اعمال خویش خواهند بود.

لذا این یک ضرورت عقلایی است که فرد گنهکار در صدد جبران خطا و گناهان خویش

در همین دنیا باشد تا در قیامت سرافکننده اعمال خویش نباشد.

متأسفانه بسیاری از افراد جامعه می پندارند که با گفتن استغفرالله و توبه زبانی گناه

خویش را جبران نمود در حالی که گناه از دیدگاه فقه یعنی تکلیفی که بر عهده مکلف نموده و

مکلف آن را انجام نداده و یا حقوقی را از بین برده است پس جبران آن نمی تواند صرفاً با یک

استغفار صورت بپذیرد پس ضرورت دارد که بدانیم از دیدگاه فقه اسلامی راه های جبران گناه

چیست و از آن چه که در هر باب فقهی اشاره ای به جبران گناه شده است اما یک دسته بندی

منسجم از آن ارائه نشده به نظر لازم می آمد که با توجه به روشن شدن حق الله و حق الناس

اولاً گناهان در این زمینه مشخص شده و پس از آن راه های جبران آن تبیین شود که گونه ای

که آثار تکلیفی و عقوبت آن از بین برود.

دوم با توجه به اهمیت آثار در زندگی انسان، لازم است در باب مسأله گناه شناسی

تحقیقات دقیق تری صورت گیرد که ارائه این تحقیق می تواند با تقسیم بندی جدیدی که

مطرح ساخته راه را برای پژوهش های بیشتر آسانتر نماید.

۳-۱- اهداف و فواید تحقیق

هدف:

۱- جمع آوری مجموعه منسجم و دسته بندی شده، از راه های جبران گناه از دیدگاه فقه

اسلامی (تشیع)

فواید:

۱- آشنایی با مباحث گناه شناسی

۲- آشنایی با مراحل جبران گناه

۳- آشنایی با حق الله و حق الناس

۴-۱- بررسی پیشینه و سابقه ی موضوع

اسلام مجموعه ای از اعتقادات، احکام و اخلاق است که در قسمت احکام بایدها و نبایدها

مشخص شده است.

مسئله افراد بعد از پذیرفتن دین اسلام ممکن است دچار لغزش شده و مرتکب نافرمانی

خداوند بشوند که در این صورت می بایست راهی برای جبران نافرمانی وجود داشته باشد. که

خود قرآن نیز به این مسأله توجه داشته و آیات بسیاری در آن اشاره به گناه و راه های جبران آن

داشته است. همچنین در راستای آیات، روایات معصومین می باشند که در کتب روایی مثل

بحارالانوار، وسائل الشیعه، اصول کافی و... جمع آوری شده اند. لذا بهترین منبع معتبر و مستند در

این زمینه قرآن و بعد از آن روایات معصومین است اما هیچ کتاب مستقلی با عنوان راه های جبران

گناه از دیدگاه فقهی به صورت منسجم و مفصل که به تبیین و تحلیل موضوع پرداخته باشد یافت

نشده بنابراین شاید این تحقیق جزء اولین نوشته هایی باشد که به بررسی جبران در گناه از دیدگاه

فقه با توجه به تزییع حق الله و حق الناس پرداخته است.

۵-۱- طرح مسأله و پرسشهای تحقیق

سؤال اصلی:

راههای جبران گناه از دیدگاه فقه اسلامی چیست؟

سؤالات فرعی:

۱- مراحل جبران گناه چگونه است؟

۲- در صورت تضييع حق الله چه بايد كرد؟

۳- در صورت تضييع حق الناس چه بايد كرد؟

۶-۱- فرضیه تحقیق

از دیدگاه فقه اسلامی گناهان یا در سمت تضييع حق الله بوده یا در سمت تضييع حق

الناس بوده است لذا هر کدام راه جبران مخصوص به خود را دارد.

۷-۱- روش تحقیق

این تحقیق به لحاظ هدف بنیادی، به لحاظ بیان مطالب نقلی، به لحاظ روش توصیفی و

به لحاظ جمع آوری مطالب از نوع کتابخانه ای است.

۸-۱- تعریف مفاهیم و اصطلاحات کلیدی

گناه: ارتکاب کارهایی توسط مکلف است که شارع مقدس آن ها را نهی کرده و انجام

آن کارها عقاب دارد.

جبران: عملی که کار را تلافی کرده و باعث بخشودگی فرد کنهکار می شود.

فقه: علم به احکام شرعی فرعی از طریق ادله تفصیلی آن می باشد.

حق الله: اموری مانند نماز، روزه، حج، زکات و... که بر مکلف انجام آن واجب است و

یا اموری که خداوند از آن نهی نموده است که ضروری است از انجام آن اجتناب کرد.

حق الناس: حقوقی که در ارتباط با دیگران است و در این زمینه فرقی بین حقوق مالی و

معنوی است.

۹-۱- ساختار و محدوده ی تحقیق

این تحقیق از دو بخش تشکیل شده است.

بخش اول با عنوان کلیات است که از ۳ فصل تشکیل شده: کلیات، مفهوم شناسی و

تاریخچه تحقیق.

بخش دوم با عنوان گناه و جبران آن که از ۲ فصل تشکیل شده: آشنایی با مباحث گناه

شناسی و جبران فقهی گناه تشکیل شده است.

۱۰-۱- محدودیت و مشکلات تحقیق

با توجه به جدیدبودن موضوع منبع منسجم در این زمینه یافت نشد.

فصل دوم
مفهوم شناسی

۲- مفهوم شناسی

برای شناختن راههای جبران گناه در ابتدا ضروری است با مفهوم واژه گناه آشنا شویم و بدانیم واقعاً گناه چیست، تا اهمیت جبران آن برایمان روشن شده و در پی جبران آن باشیم، لذا در اینجا لازم است در ابتدا به مفهوم شناسی گناه پرداخته و سپس ببینیم گناه مترادفاتی دارد یا خیر؟

۱-۲- گناه در لغت :

گناه در لغت فارسی به معنای جرم ، خطا، معصیت ، تقصیر، غلط و نافرمانی می باشد.^۱

گناه، گناه در زبان فارسی به معنای ویران ساختن و خراب کردن می باشد.^۲

اِثم : چیزی را که از آن نهی شده بجا آورد، گناه کرد .

صفت اِثم : اِثم : گناه کننده اِثم : گنهکار

اِثم و اِثام : آنچه که نهی شده است ، عمل غیر مجاز ، گناه^۳

اِثم : بزه^۴

اِثم : الاثم و الاثم : اسمی است برای افعالی که مانع رسیدن به ثواب و پاداش است.

۱- لغت نامه دهخدا- ماده ذنب به نقل از سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۲۱
۲- بهاءالدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی (ج ۲) چاپ اول، پاییز ۱۳۷۷ تهران، ص ۱۹۲۲
۳- محمودعادل سبزواری، لغتنامه قرآن کریم، چاپ اول - چاپ رهنما ، جلد یکم، ۱۸۷، ص ۷۱
۴- ابوالمعالی احمد بن محمد الغزنوی، تراجم الاعاجم (فرهنگ کهن واژه های قرآن)، ترجمه به اهتمام مسعود قاسمی، محمد مدیری تهران ، تهران چاپ دوم ۱۶۶

و نیز در معنی تاخیر و درنگ کردن و ممانعت است .

و نیز سخن خدای تعالی^۱ که در باره خمر و قمار می فرماید (فیهما اثم کبیر- ۲۱۹ بقره)

یعنی قمار و مسکرات مانع دریافت خیرات و نیکیها است.^۱

اثم : بزه، نافرمانی و تبهکاری.^۲

اثم : به معنای خلاف است و در اسلام هر کاری که بر خلاف فرمان خدا باشد گناه

است.^۳

گناه : نافرمانی در برابر اوامر الهی و نواهی او و نهرا سیدن از خشم و عذاب الهی.^۴

۲-۲- گناه در اصطلاح

گناه در اصطلاح به معنای ارتکاب کارهایی توسط مکلف است که شارع مقدس آنها را

نهی کرده است و انجام آن کارها عقاب دارد.^۵

گناه در نزد اهل شرع عبارت است از: هرگونه کاری که برخلاف فرمان خداوند باشد.

نافرمانی هرچند کوچک باشد چون برخلاف امر خدا است بزرگ است.^۶

۱- ابوالقاسم حسین بن محمد فضل (راغب اصفهانی) ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، ج ۱، کتاب
فروشی مرتضوی، ص ۲۱

۲- سیدمصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف (دائرة المعارف جامع اسلامی)، ج ۸، چاپ سوم ۱۳۷۹،
مؤسسه فرهنگی آرایه ص ۶۰-۷۵

۳- سایت www.erfan.ir مورخ ۹۲/۵/۱۶

۴- مهدی نیلی پور، بهشت اخلاق ج ۲- نشر مرغ سلیمان، چاپ هفتم، مؤسسه تحقیقاتی ولی عصر عجل
الله تعالی فرجه الشریف-، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰

۵- لغت نامه دهخدا، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، چاپ اول - ج ۱۱- ص ۱۷۰۰۶ .

۶- سید جعفر سجادی، فرهنگ و معارف اسلامی، چاپ شرکت مولفان و مترجمان ایرانی، ۱۶۲ش،

چاپ اول ج ۲، ص ۴۲۹

در اصطلاح اخلاق اسلامی هرگونه ارتکاب مناهی الهی و سرپیچی از فرمان هائ خداوند، گناه محسوب می شود.

در فقه اسلامی نیز بر گناه، هم در دنیا وهم در آخرت مجازات مترتب است که از آن به جرم تعبیر می شود، مانند ارتکاب زنا که بر مرتکب آن حد جاری می گردد و یا اینکه تنها بر مجازات اخروی مترتب است که از آن به گناه تعبیر می شود .

مانند غیبت در فقه اسلامی ، قانونگذار می تواند در صورت منافات گناه به معنای اخیر با نظم عمومی جامعه اسلامی و اقتضای حکومت بر این نوع از گناه در دنیا نیز مجازات تعیین کند.

در اصطلاح قرآن کریم از گناه به عباراتی از قبیل اثم ، معصیت ، زلّه و ... تعبیر شده است .^۱

گناه در قوانین طبیعی و مجامع حقوقی دنیا : آن چیزهایی است که مخالف با نوامیس طبیعت باشد .

و در امور اجتماعی گناه آن چیزهایی است که در امنیت اجتماعی اخلاص ایجاد می کند

گناه آن حالتی است که در روح و عقل انسان بوجود می آید و او را از رسیدن به نیکیها و کمالات باز می دارد و به عبارتی دیگر به معنای هر گونه کاری است که زیانبخش باشد و موجب انحطاط انسان شود و او را از رسیدن به ثواب و پاداش نیک باز دارد .^۳

۳-۲- واژه‌های مترادف گناه در قرآن :

۱- ذنب ۲- معصیت ۳- اثم ۴- سیئه ۵- جرم ۶- حرام ۷- خطیئه ۸- فسق ۹- فساد

۱- بهاءالدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، چاپ اول، ج ۲، تهران، پاییز ۱۳۷۷- ص ۱۹۲۲

۲- سید محمد حسین بهارنچی محرّمات اسلام قم، چاپ اول چاپ انصارالمهدی- ناشر عطر عترت ۱۳۸۵

۳- جعفر شریعتمداری شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، جلد اول چاپ اول، ص ۳۴-۳۱

۱۰- فجور ۱۱- منکر ۱۲- فاحشه ۱۳- خبث ۱۴- شر ۱۵- لمم ۱۶- وزر و ثقل ۱۷- حنث

بعد از آشنایی با واژه گناه نوبت به آن می رسد که آیا در شریعت ما برای گناه واژه‌های دیگری بکار رفته است یا خیر که وقتی به قران و تفاسیر آن مراجعه می کنیم درمی یابیم که:

۱- **ذنب**: به معنای دم است گویی هر گناهی یک دم برای انسان درست می کند، به

عبارتی برای انسان دنباله درست می کند. گناهان، روح انسان را سنگین می کند و جلوی

تحرك انسان را می گیرد .

در نظر بگیریید انسانی با وزن ۶۰ کیلو گرم نیرویی دارد که به وسیله آن می تواند با

سرعت بدود و همچنین کوهنوردی کند، هنگامی که انسان سبکبال است می تواند با قدرت و

سرعت بیشتری بدود، ولیکن هنگامیکه همین انسان باری بر دوش داشته باشد از سرعت او

کاسته می شود، در حقیقت این بار همان گناه است، که روح انسان را سنگین می کند، و در

نتیجه او را زمین گیر کرده و از سرعت سیر او بسوی کمالات می کاهد و مجازات های اخروی

و دنیوی بیشماری را برای او رقم می زند (این واژه ۲۵ مرتبه در قران بکار رفته)^۱.

۲- **معصیت**: به معنی سرپیچی و خروج از فرمان خدا یعنی این که انسان از مرز بندگی

خدا بیرون رفته است (این واژه ۳۳ مرتبه در قران بکار رفته است).

عاصی یعنی عصیانگر، متمرد، کسی که امر خدای خودش را تمرد کند.^۲

۳- **اثم**: به آن حالتی گفته می شود که در روح و عقل انسان بوجود می آید و او را از

رسیدن به نیکی ها و کمالات باز می دارد و به عبارتی دیگر به معنی هرگونه کاری است که

۱- مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۸، تهران، انتشارات صدرا، بی تا، ص ۲۷۱

۲- سید هاشم رسول محلاتی، کیفر گناه آثار و عواقب خطرناک آن، چاپ ۲۱، ۱۳۶۸، موسسه بوستان

کتاب، ص ۲۲-۲۱.

زیانبخش باشد و موجب انحطاط انسان می شود و او را از رسیدن به ثواب و پاداش نیک باز می دارد بنابراین هر نوع گناهی در مفهوم وسیع اثم داخل است.

با توجه به آنچه بیان شد کلمه اثم به دو معنای کفر و هرگونه گناه آمده است ، ولیکن در آیه :

« ... يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ .. ؛ ... در گناه و تعدی سبقت می گیرند... »^۱ چون کلمه اثم در

ردیف عدوان قرار گرفته شده ، بعضی از مفسران آن را به معنی گناهان که زیان تنها متوجه خود انسان می شود تفسیر کرده اند بر خلاف عدوان که زیان آن به دیگران می رسد این احتمال نیز هست که ذکر (عدوان) بعد کلمه (اثم) به اصطلاح از موارد ذکر عام بعد از خاص باشد.

اثم واثام: در اصل به معنای اعمالی است که انسان را از رسیدن به ثواب دور می سازد،

پس به هر گونه گناه اطلاق شده است .

اثیم: نیز از ماده اثم و به معنای کسی است که بر گناه مداومت می کند .^۳

اثم معمولاً به گناه عمدی و اختیاری گفته می شود و در اصل به معنای چیزی است که انسان را از کاری باز می دارد و از آنجا که گناهان آدمی را از خیرات باز می دارد به آن اثم گفته شده است .^۴

۴- سیئه : که جمع آن سیئات است بطوری که از ماده (سین - واو - همزه) و هیات آن بر

می آید به معنای حادثه یا عملی است که زشتی و بدی را با خود همراه دارد و به همین جگلهتی لفظ آن به امور و مصائبی که آدمی را بد حال می کند اطلاق می شود ، نظیر آیه (مَا أَصَابَكَ مِنْ

۱- سوره مائده(۵)، آیه ۶۲.

۲- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه ، جلد ۴، ص ۴۴، ج ۶، ص ۱۵۵، قم، ناشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۲، ص ۷۲۶،

۳- سوره بقره(۲)، آیه ۲۷۶ .

۴ - محمدباقر، مجلسی، همان کتاب (ج ۴/۱۱۹)

مکارم شیرازی، ناصر: تفسیر نمونه، ج ۴، سَيِّئَةٌ فَمِنْ نَفْسِكَ، هیچ مصیبتی به تونمی رسد مگر از ناحیه خودت)¹.

و گاهی به نتایج معاصی و آثارخارجی و دنیوی و اخروی آن اطلاق می شود، نظیر آیه شریفه زیر که می فرماید: (فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا، آثار شوم گناہانی که کرده بودند به ایشان رسید)².

و گاهی نیز به معنای خود معصیت اطلاق می شود، مانند آیه شریفه که می فرماید:

(وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا؛ کیفر هر گناہی معصیتی مثل خود آن است)³.

و سیئه به معنای معصیت گاهی بر مطلق گناہان اطلاق می شود، چه صغیره و چه کبیره مانند آیه: (أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...؛ نکند آنهایی که گناہان را به جرات مرتکب می شوند، گمان کنند که ما در دنیا و آخرت با ایشان همان معامله را می کنیم که با افراد مومن و دارای اعمال صالح، چه بد حکم می کنند)⁴. در این آیه و آیاتی نظیر آن کلمه سیئات بر جمیع گناہان اطلاق شده است.

شاید در مواردی این کلمه در خصوص گناہان صغیره اطلاق شود، مانند آیه: (إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ؛ اگر از گناہان بزرگی که از آنها نهی شده اید اجتناب کنید ما از بدی های شما صرف نظر می کنیم...)⁵ چون با اجتناب از گناہان کبیره، دیگر گناہی جز صغیره باقی نمی ماند.

۱- سوره نساء(۴)، آیه ۷۹.

۲- سوره نحل(۱۶)، آیه ۳۴.

۳- سوره شوری(۴۲)، آیه ۴۰.

۴- سوره جاثیه(۴۵)، آیه ۲۱.

۵- سوره نساء(۴)، آیه ۳۱.

۵- جرم: در اصل به معنای جدا شدن میوه از درخت و همچنین به معنی پست است.

جریمه و جرایم از همین ماده می باشد ، جرم عملی است که انسان را از حقیقت ،

سعادت ، تکامل و هدف جدا می سازد. (این واژه ۶۱ مرتبه در قرآن آمده است).

بنابراین گناه یعنی نافرمانی و سرپیچی از قانون ، چه قانونی طبیعی و اجتماعی باشد و

چه قانون الهی و دینی و تخلف از آن چه در عالم دنیا و چه در روز جزا موجب عقوبت و

کیفر است. البته گناه و تخلف از قوانین طبیعی و اجتماعی با گناه تخلف از قوانین مذهبی از سه

جهت با هم فرق دارند :

تفاوت اول : در محدوده قوانین طبیعی و اجتماعی گناه یا جرم به تخلف هایی گفته شود

که در حدود ناموس طبیعت و مرز امنیت اجتماع صورت گیرد.

به عبارتی دیگر در امور طبیعی آن چیزهایی گناه محسوب می شود که با نوامیس طبیعت

مخالفت داشته باشد، و در امور اجتماعی گناه به مواردی اطلاق می شود که در امنیت اجتماعی

اختلال ایجاد کند .

و لیکن از نظر مذهب و دین ، تمام مواردی که با قوانین طبیعی (قوانین بهداشتی و غیر

آن) و قوانین اجتماعی (امنیت عمومی) مخالف باشد و یا با فضیلت اخلاقی، شرف انسانی ،

عفت عمومی و سعادت اجتماعی منافات داشته باشد گناه تلقی می شود و متخلف آن مجازات

می گردد، و این بدین دلیل است که مذهب و دین با بینش وسیعتری به وضع انسان ها میگرد و

همانطور که به سلامت جسم و آسایش اجتماع توجه دارد به سلامت روح و آرامش فکر و

جان نیز اهمیت می دهد .

تفاوت دوم : این است که در اجتماع تمام کیفرها روی نفس عمل متمرکز شده است ،

یعنی کسی که گناه کرد تحت پیگرد کیفری قرار می گیرد، اما در اسلام پیامبر بزرگوار و ائمه

طاهری- صلوات الله علیهم- حتی از اندیشه و فکرگناه نیز دوری کرده اند، چون اندیشه گناه،

شخص را به گناه وامی دارد و کسی که اندیشه گناه را در سر پروراند ، بتدریج به سمت گناه می رود و فردی گنهکار می شود.

تفاوت سوم : کیفر سرپیچی از قوانین طبیعی و اجتماعی به همین عالم و همین جامعه محدود است ، مثلاً نیروی جاذبه زمین ، هر جسمی را که سقوط کند بدلیل نداشتن مقاومت در برابر این نیرو به سمت خود می کشد، و حال اگر فردی این نیرو را نادیده بگیرد و خود را از بلندی به پایین پرتاب کند در برابر این بی توجهی به قوانین طبیعت سقوط کرده و استخوانهایش در هم می شکنند.

ولی در اسلام ، مخالفت و سرپیچی از قوانین الهی و ارتکاب گناه هم موجب بدبختی و سیه روزی در دنیا می شود و هم عذاب و شکنجه آخرت را بدنبال دارد. اسلام از یک طرف تمام مصائب و گرفتاری های دنیایی را معلول گناه می داند و از طرف دیگر شخص گنهکار را از عذاب های دردناک و جاویدان بر حذر می دارد.

۶- حرام^۱ : به معنی ممنوع است ، چنانکه با پوشیدن لباس احرام در حج عمره انسان

از یکسری کارها منع می شود، و ماه حرام ماهی است که جنگ کردن در آن ممنوع است، و مسجد الحرام مکانی است با حرمت و احترام خاص که ورود مشرکین به این مکان مقدس ممنوع است .

۷- خطیئه : وقتی کسی اراده چیزی می کند و اتفاقاً چیز دیگری را بدست می آورد و یا

کار دیگری کند ، می گویند فلانی خطا کرد و اگر همان چیز را که خواسته بود بدست آورد می گویند فلانی.... کرد.

۱- این واژه ۷۵ مرتبه در قران آمده است .

خطیئه از نظر معنا به کلمه سیئه نزدیک است چیزی که هست کلمه خطیئه را بیشتر در جایی استعمال می کنند که مورد و مقصود فی النفسه نبوده باشد، بلکه آن مورد و آن فعلی که به خطا انجام شده زاییده از مقصدی دیگر باشد. پس خطیئه به معنای عملی است که خطا در آن انباشته شده باشد و خطا آن فعلی است که بدون قصد از انسان سر زده باشد.. تمام موارد مذکور به حسب اصل لغت بود، و اما بر حسب استعمال باید دانست که معنای کلمه خطا را توسعه داده اند (وبه عنوان مجاز) هر عملی که نمی بایست انجام شود را از مصادیق خطا شمرده اند و هر عملی یا اثر عملی که از آدمی بدون قصد سرزده باشد خطیئه خوانده اند، و معلوم است چنین عملی معصیت شمرده نمی شود، و همچنین هر عملی که انجام دادنش سزاوار نباشد را خطیئه نامیده اند.

۸- فسق: در اصل به معنای خروج هسته خرما از پوست خود می باشد، و بیانگر خروج

گنهکار از مدار اطاعت و بندگی خداست که او با گناه خود حریم و حصار فرمان الهی را شکسته و در نتیجه بدون حصار و حفاظ مانده است.^۱

این واژه اگر چه ظاهراً با بعضی از واژه های مذکور مترادف است اما بخوبی بیانگر

جامعتر بودن نسبت به دیگر واژه ها است، بطور یقین خارج شدن از مدار اطاعت و بندگی

خداوند است که انسان را بسوی انواع و اقسام نافرمانی می کشاند. در واقع واژه فسق تعریف

تعریف جامع و کاملی است که دیگر واژه ها را در خود جای می دهد.

در این باره تفسیر نمونه ذیل آیه ی ۴۹ سوره انعام می گوید: فسق معنای وسیعی دارد و

هر گونه نافرمانی و خروج از راه و رسم بندگی خدا حتی کفر را شامل می شود.

۱- این واژه ۳۵ مرتبه در قرآن آمده است.

۹- فساد^۱: به معنی خروج از حد اعتدال است که نتیجه اش تباهی و به هدر رفتن

استعدادهاست.

۱۰- فجور^۲: به معنی دریدگی و پاره شدن پرده حیا، آبرو و دین است که باعث رسوایی

آدمی می گردد.

۱۱- منکر^۳: در اصل از واژه انکار به معنی ناآشنا است، چرا که گناه با فطرت و عقل

سالم، هماهنگ و مانوس نیست و عقل و فطرت سالم، آن را زشت و بیگانه می شمرد.

۱۲- فاحشه^۴: به سخن و کاری گویند که در زشتی آن هیچ تردیدی نیست. در مواردی

به معنای کار بسیار زشت، ننگین و نفرت آور به کار می رود که خدای تعالی زنا و لواط را از آن

جمله دانسته است، ولی بعید نیست در برخی موارد (آیه ۳۲ سوره مبارکه نجم) با واژه فواحش

و کبائر (گناهان کبیره) به یک معنا باشد.

۱۳- خبیث^۵: کلمه طیب به معنای پاک و پسندیده است و در مقابل به هر امر زشت

و ناپسند خبیث گویند.

۱۴- شر: به معنای هر نوع زشتی که مردم از آن نفرت دارند. این واژه غالباً در مورد

بلاها و گرفتاریها استعمال می شود ولی گاهی نیز در مورد گناه بکار می رود چنانکه در آیه ۲۸

سوره مبارکه زلزال به همین معنا بکار رفته است.

۱۵- لمم^۶: بر وزن قلم به معنای نزدیک شدن به گناه و همچنین به معنای اشیای اندک است.

و اما در مورد این واژه نظرات مختلفی وجود دارد از جمله اینکه:

۱- این واژه ۵۰ مرتبه در قرآن آمده است.

۲- این واژه ۶ مرتبه در قرآن آمده است.

۳- این واژه ۱۶ مرتبه در قرآن آمده است و بیشتر تحت عنوان نهی از منکر، طرح شده است.

۴- این واژه ۲۱ مرتبه در قرآن آمده است.

۵- این واژه ۱۶ مرتبه در قرآن آمده است.

۶- این واژه ۱ مرتبه در قرآن آمده است.

الف) لمم عبارت است از این که کسی تصمیم بر گناه بگیرد ولی انجام ندهد.

ب) لمم گناهی است که انسان عادت بر آن نکرده باشد و گناه مرتکب شود، که در

این صورت شامل هر دو گناه کبیره و صغیره می شود .

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) به معنای سوم تفسیر شده ، مثلاً در اصول کافی از

ابن عمار از امام صادق - علیه السلام - روایت آمده که فرمودند: لمم این است که کسی بر گناهی

تصمیم بگیرد و بعد استغفار کند .

۱۶- وزر^۱: به معنای سنگینی است و بیشتر در مورد حمل گناه دیگران به کار می رود .

وزیر کسی است که کار سنگین از حکومت را بدوش خواهد کشید، و همچنین گاهی

در قرآن واژه ثقل نیز که به معنای سنگینی است در مورد گناه بکار رفته است^۲.

۱۷- حنث: (بر وزن جنس): در اصل به معنای تمایل به باطل و بازخواست آمده است

و بیشتر در مورد گناه پیمان شکنی و تخلف، بعد از تعهد آمده است^۳.

هر کدام از این واژه های هفده گانه بیانگر بخشی از آثار شوم گناه و حاکی از گوناگونی آن

می باشند و هر یک با پیام مخصوص و هشدار ویژه ای انسانها را از انجام گناهان بر حذر می دارند.

۲-۴- جبران

جبران از لحاظ لغوی در فرهنگ لغت معین به معنای تلافی کردن بیان شده است^۴.

جبران ماخوذ از جبر عربی است که در فارسی به معنی استدارک زیان وارده به کار می رود^۵.

۱- این واژه ۲۶ مرتبه در قرآن آمده است.

۲- سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۳

۳- این واژه دو مرتبه در قرآن تکرار شده است .

۴- [www. Vagehyab. Com/ moein](http://www.Vagehyab.Com/moein)

۵- www. Loghat name. com/ debkbob daword detail

یا تلافی کرده صدمه و خسارتی که به کسی وارد شد.^۱

یکی از اسامی خدای متعال جَبَّار است یعنی جبران کننده است (و این حالت جبران کنندگی - اگر انسان را در نظر بگیریم - در جمیع شئون زندگی انسان هست.) خود قبول توبه مظهر جباریت خداوند است.

گناه به منزله شکستگی در روح انسان است به منزله قطعه قطعه شدن و پاره شدن روح انسان است. اگر بنا بود یک چیزی همین قدر که شکست برای همیشه باقی بماند خیلی کارها زار^۲ بود. این که عمل شکسته بند را «جبر» و خودش را «مَجَبَّر» می گویند برای این است که شکستی که پیدا می شود او آن را اصلاح و جبران می کند. در دعاها به این مضمون جبران بسیار اشاره شده است:

«یا جَابِرِ الْعَظْمِ الْكَسِيرِ»^۳ یا (یا جابرِ کل کسیر) که این معنای الهی دارد: ای خدایی که هر شکستگی را تویی که جبران می کند. جبران خودش یک اصل است.^۴

در عالم طبیعت هم چنین اصلی وجود دارد؛ یعنی این دنیا دنیای کون و فساد است. از یک طرف عواملی دخالت می کنند کم و کسری هایی بوجود می آورند، پشت سرش می بینیم عوامل دیگری در دنیا وجود دارند که آن کم و کسری ها را اصلاح می کنند.^۵

جبران یک معنا و مفهومی است برای غفران، اصل مغفرت اصلی است که شامل همه افراد باید بشود یعنی کسری ها و نقص هایی که در وجود شما هست و بوده است خدای متعال روی آن ها را می پوشاند.

۱- [www. Vagehyab. Com/ moein](http://www.Vagehyab.Com/moein)

۲- مرتضی، مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۷، چاپ اول، تهران، انتشارا صدرا، ۱۴۲۰ق، ص ۱۹۵.

۳- دعای ابوحمزه ثمالی.

۴- مرتضی، مطهری، همان کتاب، ج ۲۷، ص ۱۹۶.

۵- همان، ص ۱۳۷.

فصل سوم

تاریخچه

۳- تاریخچه

۳-۱- اولین گناه و گناهکار جهان

در باب تاریخچه گناه و اینکه برای اولین بار چه کسی خطا نمود، بنابر کتب الهی، شیطان اولین موجودی است که سر به طغیان گذاشت و نافرمانی نمود.

مجموع آیات وارد شده در موضوع سرپیچی ابلیس، گواهی می دهد که او راز مخالفت خود را چنین بیان نموده است: (أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ؛ من از او بهترم زیرا مرا از آتش و آدم را از گل آفریدی)^۱.

و در آیه دیگر می فرماید: (لَمْ أَكُنْ لِسُجْدٍ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمِئٍ مَسْنُونٍ؛ من هرگز برای بشری که او را از گل خشکیده و لجن تیره رنگ آفریده ای سجده نمی کنم)^۲.

پس تا درون ابلیس یک نوع انانیت و خودخواهی نباشد، هرگز آفرینش خود را از آتش و آفرینش آدم از گل، بهانه سرپیچی از فرمان حق قرار نمی دهد، درست است که او تکبر خود را نسبت به آدم ابراز کرد ولی در حقیقت این تکبر و استکبار در برابر خدا بود. از این رو آنگاه که از خدا درخواست کرد او را از سجده به آدم معذور دارد و در برابر آن عبادت بنظیری انجام دهد به وی خطاب آمد که: (انی اطاع من حیث ارید؛ من اطاعتی که خود می خواهم می پسندم).

۱- سوره اعراف (۷)، آیه ۱۲

۲- سوره حجر (۱۵)، آیه ۳۳

اگر در شیطان روح تسلیم و فرمان برداری در برابر خدا بود می بایست فرمان الله را بی چون و چرا انجام دهد. زیرا بی اعتنایی به آدم نوعی اهانت به خداست پس تکبر او نسبت به مقام کبریایی بوده است .

این خیره سر با چنین اعتراضی کفر ورزید و از طریق افتخار به ریشه، راه تعصب پیمود و خود را نخستین عاصی، و تکبر و سرکشی را اولین گام عصیان خود معرفی نمود.^۱

۱-۱-۳- اولین انسان و نخستین اشتباه : و خداوند به احترام مقام و منزلت آدم ، اجازه

داد که با همسرش در بهشت زندگی کنند و از مواهب آن بهره گیرند ، ولیکن هرگز به درخت ممنوعه نزدیک نشوند ، ولیکن شیطان همانطور که در گفتگوی خود با خدای متعال بیان کرده بود ، در کمین آدم و همسرش نشست و دشمنی خود را از طریق تشویق آنان به بهره گیری از آن درخت ممنوعه اعمال نمود. دستاویز او این بود که استفاده از آن درخت ، مایه جاودانگی در بهشت خواهد بود و به این اکتفا نکرد و سوگند خورد که من ناصح و خیر خواه شما می باشم . در اینجا دو مطلب می تواند مبین کیفیت فریب خوردن آدم باشد :

۱- شیطان از راهی وارد شد که نتیجه آن مورد علاقه آدم بود یعنی جاودان ماندن در

بهشت .

۲- شیطان برخیر خواهی خود ، سوگند یاد کرد و آدم تصور نمی کرد شخصی به دروغ

سوگند یاد کند .

و نهایت امر اینکه شیطان با فریب و نیرنگ آنها را به سوی درخت راهنمایی کرد و آنگاه

که آدم و حوا ، از میوه درخت چشیدند، او لباس های بهشتی آنها فرو ریخت و خدا آنها را ندا

۱- جعفر سبحانی، منشور جاوید، (نخستین تفسیر موضوعی به زبان فارسی)، ج ۱، موسسه امام صادق - علیه السلام-، چاپ سوم ، بهار ۸۸ ، ص ۶۸-۷۱ .

کرد و گفت: (أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلُّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ؛ آیا من شما را از آن درخت نهی نکردم و به شما نگفتم که شیطان برای شما دشمنی آشکار است)'.^۱

آری با وسوسه های شیطان که خود بنیانگذار استکبار و سرپیچی از فرمان خداوند متعال است ، نخستین اشتباه آدم - علیه السلام- و در حوزه انسانیت بوقوع پیوست ، که نتیجه آن اخراج هر دو از بهشت بود زیرا شیطان تا آن زمان فقط از درجه فرشتگان طرد شده بود .

بعد از هبوط آدم و هوا- علیه السلام- از بهشت برین آنها مدت‌ها گریستند و از خداوند متعال درخواست نمودند که آنها را بخاطر اشتباهشان ببخشد ، خداوند در خواست آنها را اجابت فرمود ، اما داستان به اینجا ختم نشد و پس از این ترک اولی راه برای گناه کردن انسان باز شد تا جایی که در داستان هابیل و قابیل گناه وحشتناکی نیز بوسیله قابیل فرزند حضرت آدم- علیه السلام- بوقوع پیوست . قابیل در اثر آتش حسادت که وجودش را شعله ور نموده بود برادر خود یعنی حضرت هابیل را به قتل رسانید ، و از آن تاریخ به بعد برگ دیگری از جرم و جنایات در دفتر زندگی انسان رقم خورد که تا کنون ادامه یافته است .

۱- سوره اعراف(۷)، آیه ۲۲

بخش دوم

گناه و جبران آن

فصل اول: آشنایی با مباحث گناه شناسی

فصل دوم: جبران گناه

فصل اول

آشنایی با مباحث گناه شناسی

۱- آشنایی با مباحث گناه شناسی

قران کریم هنگامی که از هدف خلقت سخن به میان می آورد می فرماید: (وَمَا خَلَقْتُ

الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ جن و انس را جز برای پرستش نیافریدم).^۱

«ابن عباس» آیه شریفه را چنین تفسیر می کند (ای ليعرفون- تا اینکه مرا بشناسند).

وجه جمع بین سخن «ابن عباس» با معنای لفظی آیه شریفه همان سر تلازم علم و عمل

است، چنانکه در روایت آمده است، (العم امام العمل- دانش پیشوای عمل است).

پس به یک معنا می توان گفت، انسان برای دانستن، آفریده شده است و علم و شناخت

جهت دار، مهمترین ویژگی انسان در حوزه حیات معقول اوست، زیرا تنها با تکیه بر این

ویژگی است که آمال و اندیشه های عرشی انسان، لباس حقیقت می پوشد و خواسته واقعی

جان او، تحقق می یابد.

تنها به برکت آگاهی و دانایی است که می توان مقصد را دید، راه را شناخت، به آن ایمان

آورد و اطمینان داشت، فرازونشیب ها را هموار کرد و موانع را شناسایی نمود. البته وقتی سخن

از شناخت به میان می آید مقصود شناخت واقعی است و آن، زمانی حاصل می گردد که با همه

وجود خود به محضر علم رفته، بی واسطه الفاظ و معانی، به بارگاه معرفت تشریف پیدا کنیم تا

توانایی ها جز دارایی ما بشود، البته باید توجه داشت که شناخت نظری و ابتدایی مقدمه ای

ضروری برای آن شناخت واقعی است.

۱- سوره ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

با این بیان گناه شناسی یکی از ضروریترین شناخت‌ها در حوزه انسان است زیرا به برکت چنین شناختی است که گوهر جان آدمی به بار می‌نشیند و رسالت انبیای الهی ثمر می‌دهد و نیز تا مرز راهش را نداند که گناه چیست اجتناب از آن و نیز جبران آن برایش میسر نیست

۱-۱- گناه یا بیماری

در یکی از کتابهای روانکاوی تحت عنوان «مرض است یا بدی» چنین نوشته شده است: امروز این مطلب از لحاظ علمی و فلسفی ثابت و مسلم شده است و جای کمترین تردیدی نیست که آدم بد وجود ندارد، فقط آدم مریض وجود دارد، اهمیت این مطلب جایی روشن می‌شود که مردم این حقیقت و واقعیت را درک کنند که در این صورت قسمت اعظم رنج‌ها، بدبختی‌ها، دشمنی‌ها، کشمکشها و مجازات‌ها تعدیل خواهد شد چرا که زمانی که معلوم شود که خست، حسادت، تنبلی، ترس، بی‌وفایی و صدها عیب دیگر از این قبیل نتایج منطقی آزارهای روحی است و عیناً مثل زکام، گلودرد، سوءهاضمه و غیره قابل علاج است، در این صورت دو نتیجه قطعی، مهم و مفید حاصل خواهد شد:

یکی اینکه خود این اشخاص مریض، که امروزه آنها را بد می‌خوانند با کمال امیدواری به معالجه خواهند پرداخت و به نسبت کوششی که در این راه می‌کنند آدمهای سالم و خوبی می‌شوند.

دوم اینکه مردم به این اشخاص به نظر بد و با حالت بغض و عناد نگاه نمی‌کنند بلکه با

۱- رضا رمضانی گیلانی، درآمدی بر کلیات گناه شناسی، چاپ اول، قم، انتشارات صحیفه معرفت، ۱۳۸۳،

۲- سید عبدالحسین دستغیب، گناهان کبیره، ج ۱، چاپ ششم، تهران، انتشارات جهان، بی تا، ص ۳۰۴.

دید مریض، بیچاره قابل ترحمی خواهند نگریست و معلوم است تفاوت این دو نظر و نتایج آن از زمین تا آسمان است .

چون امروزه شما نسبت به آدم خسیس، حسود و عیب جو با عناد و نفرت می نگرید ولی اگر او را آدمی مریض بدانید با رقت و ترحم به او نظر می کنید، یعنی عناد که موجب تمام خشونت‌ها و بدبختی‌ها است جای خود را به عطف و مهربانی می دهد.^۱

یکی از اطباء تازه از اروپا برگشته در مصاحبه ای تحت عنوان «سوغاتی علمی روز اروپا» گفته بود :

«امروزه در اروپا کشف کرده اند که گناه یک نوع بیماری است و برای مداوای گناهکار از اصول روانی استفاده می کنند و او را تحت درمان قرار می دهند ، حتی کشیش را بر بالین او می آورند و او را تحت درمان پند اندرزه‌های مذهبی قرار می دهند و مراکزی ویژه برای درمان این نوع بیماران تشکیل داده اند».

البته کشف این مطلب واقعاً مهم و قابل توجه است و به گفته این طبیب از اروپا برگشته در سعادت بشر تأثیر بسزایی دارد، ولی نکته تأسف آور این است که کشف مزبور از نظرها چیز تازه ای نیست و تاسف آورتر اینکه چرا ما باید آن را از اروپاییان بگیریم و به عنوان سوغاتی علمی روز از اروپا وارد کنیم .

در حالیکه ۱۴ قرن پیش قرآن کریم و همچنین روایات دینی ما این نکته را تذکر داده و بیان کرده است و همانطور که در سایر اکتشافات علمی گوی سبقت را از سایر مکتب‌ها ربوده است ، در این مورد هم پیشتاز بوده و بحمدالله مستغنی از دیگران هستیم .

۱- خواجه نوری، روانکاو، ص ۸-۷.

اینک برای اثبات این ادعا به آیات و روایات زیر استناد می کنیم :

قرآن کریم مکر و خدعه را بیماری نامیده است و درباره منافقانی که با خدا و مردم با

ایمان خدعه می کنند می فرماید :

(فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا؛ در دل این منافقان خدعه گر بیماری است ، خدا بر

بیماریشان بیفزاید.)^۱

و در جایی دیگر بی عفتی را بیماری خوانده است و به زنان رسول خدا دستور می دهد

صدای خود را هنگام سخن گفتن نرم و نازک نکنند تا بی عفتان بیمار را به طمع نیندازند .

(فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ؛ در گفتار نرمی نکنید تا آنکس که مرضی

در دل دارد طمع نکند)^۲

و همچنین نفاق و دو رویی را بیماری دانسته، چنین می فرماید :

(وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا؛ منافقان

و کسانی که در دل بیماری دارند می گویند خدا و رسولش جز فریب به ما وعده ندادند)^۳

در روایات نیز بزرگان دین، گناه را بطور مطلق و برخی از گناهان را بخصوص به عنوان

بیماری معرفی کرده اند .

حضرت علی - علیه السلام - در این باره می فرمایند : (لا وجع اوجع للقلوب من الذنب ؛

هیچ دردی برای دلها بدتر از گناه نیست)^۴.

و نیز می فرماید: (الذَّنْبُ الدَّاءُ وَالدَّوَاءُ الاستغفار والشفاء أن لا تعودَ ؛ گناهان دردند و داروی

۱- سوره بقره (۲) ، آیه ۱۰

۲- سوره احزاب (۳۳) ، آیه ۳۲.

۳- سوره احزاب (۳۳) ، آیه ۱۲.

۴- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار ، ج ۷۳، چاپ دوم، ناشر داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۴۲.

آن استغفار است و شفای این بیماری آن است که دیگر به گناه باز نگردی).^۱
و همچنین در جایی دیگر، تمام شهوات را بطور عموم بیماری های کشندهای دانسته و
می فرماید: (الشَّهَوَاتُ اَعْلَالٌ قَائِلَاتٌ وَّ اَفْضَلُ دَوَائِهَا اِقْتِنَاءُ الصَّبْرِ عَلَيْهَا شهوات ، بیماری های
کشندهای است و بهترین داروی آن خود داری کردن و صبر از آنها است).^۲

۲-۱- اقسام گناهان

پس از آنکه دانستیم گناه چیست نوبت به آن می رسد که بدانیم که آیا گناه یک نوع
است یا اقسام مختلفی دارد.
در اینجا دو دیدگاه قابل طرح و بیان است ، نخست دیدگاه حضرت علی - علیه السلام -
و دوم دیدگاه مشهور فقهی در باب گناه .
و از حضرت علی - علیه السلام - منقول است که : گناهان سه قسم اند
اول ، گناهی که آمرزیده است . دوم گناهی که آمرزیده نیست و سوم گناهی که ضمن
خوف از آن امید عفو از صاحبش داریم .
گناه آمرزیده ، و آن گناه بنده ای است که خدا او را در دنیا بر گناهش عقاب کرده باشد
خدا از آن حلیم تر و کریم تر است که دو بار او را عقاب کند .
گناه دوم ، و آن گناهی که آمرزیده نمی شود ، مظلومه بندگان است خداوند در قیامت به
عزت و جلال خود قسم یاد می کند که ظلم ظالمی از من نمی گذرد .

۱- عبدالواحد آمدی، غررالحکم، حدیث ۱۸۰۱، ترجمه محمدعلی انصاری، چاپ پنجم، مؤسسه انتشاراتی
امام عصر- عجل الله تعالی فرجه الشریف-، بی تا، ص ۱۰۹.
۲- همان، غررالحکم، حدیث ۱۸۹۸، ص ۱۱۸.

و گناه سوم گناهی است که خدا بر خلق پوشیده است و توبه روزی او کرده است و از گناه خود می ترسد و امید از پروردگار خود دارد ، ما نیز از برای او امید رحمت داریم و از عقاب او می ترسیم .^۱

شریعت مقدس گناه را دو قسم کرده است :

کبیره و صغیره و حکم فرموده که اجتناب از گناهان کبیره کفاره گناهان صغیره است ، چنانکه خدای تعالی فرمود « **إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكُفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ** ؛ اگر اجتناب کنید از کبائر، آنچه بر شما حرام شده است را کفاره سایر گناهان شما قرار می دهیم »^۲ و اجتناب از کبیره زمانی کفاره صغیره می شود که به قدرت و اراده آن را برای خدا ترک کنی ، نه آنکه قدرت بر آن نداشته باشی یا از ترس مردم یا حفظ آبرو یا بجهت عدم شوق و رغبت آن را انجام ندهی که چنین اجتنابی کفاره صغائر نمی باشد .^۳

۱-۲-۱- ملاک و معیار دقیق تشخیص گناهان کبیره

در مورد گناهان کبیره دو بحث وجود دارد:

ملاک و معیار در تشخیص گناهان کبیره از گناهان صغیره چیست ؟

با توجه به ملاک و معیار ، از نظر مصداقی چه گناهی جزء کبائر محسوب می شوند ؟

اما مطلب اول اینکه ملاک و معیار کبیره بودن گناه چیست ؟ علامه طباطبایی در تفسیر

المیزان ، ذیل آیه شریفه ۳۱ سوره نساء ۹ قول را ذکر می کند که اهم آن اقوال عبارتند از :

۱- محمدباقر، مجلسی، حق الیقین، باب ششم، چاپ دوم، ناشر: کانون پژوهش، ۱۳۸۱، ص ۶۳۳.

۲- سوره نساء(۴) ، آیه ۳۱

۳- احمد نراقی، معراج السعادة، موسسه انتشارات هجرت، چاپ دوازدهم، زمستان ۱۳۸۵.

معیار نهی الهی است: براین اساس هرآنچه را که خداوند از انجام آن نهی، انجام آن عمل و مخالفت با نهی الهی، گناه کبیره شمرده می شود و برعکس اگر خداوند به انجام کاری امر فرموده باشد، ترک آن گناه کبیره است، صاحب مجمع البیان می فرماید: «همین قول مختار ما امامیه است.»^۱

معیار اعمال حسنه فرد است: یعنی اگر عقاب گناهی از ثواب هایی که مرتکب آن گناه دارد کمتر، باشد گناه صغیره محسوب می شود و اگر بیشتر باشد، آن گناه کبیره محسوب می شود. این نظریه معتزله است.

معیار استخفاف امر الهی است: بر این اساس صغیره و کبیره بودن، دو امر اعتباری است. به این بیان که اگر مرتکب گناه، عمل را از روی سبک شمردن امر الهی و با استهزای به دین و یا بی التفاتی یا بی مبالاتی نسبت به آن انجام دهد، گناه کبیره محسوب می شود، ولی اگر گناه را نه به جهت استخفاف امر الهی، بلکه به جهت ضعف نفس و غلبه شهوت و غضب و یا ترس انجام داده باشد، جزو صغایر است.

معیار وعده عذاب در قیامت است: بر اساس این معیار، هر گناهی که بر ارتکاب آن وعده عذاب الهی داده شده باشد، جزو کبائر است و آلا جزو کبائر نیست و مؤید این معیار دو روایت است. در کافی از امام صادق - علیه السلام - نقل شده است: «گناه کبیره گناهی است که خداوند مرتکب آن را وعده آتش داده است.» در حدیث دیگر از امام باقر - علیه السلام - در من لایحضره الفقیه تفسیر عیاشی آمده است: «کبیره گناهی است که خداوند متعال مرتکب آن را تهدید به آتش کرده است.»

علامه طباطبایی در تفسیر میزان سایر اقوال را با دلایل متقن رد می کند و صرفاً **نظریه اول**

۱- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، مؤسسه العلماء، ۱۴۱۵ق، ص ۷۰.

می پذیرد و در چند مورد به پذیرش این نظریه اشاره می کند. و در ذیل مباحث روایی فرماید: گناه کبیره گناهی است، که با لحن شدید از ارتکاب آن نهی شده و یا در نهی آن اصرار صورت گرفته و یا بر ارتکاب آن وعده ی آتش دوزخ داده شده است، حال چه این معنی از کتاب الهی استفاده شود و یا از سنت و احادیث.

علامه طباطبایی تصریح می کند، این معیار ما منافات با آن معیار اصلی که عبارت از وعده بر عذاب الهی بود، ندارد. معیار همان است. منتهی تهدید به آتش گاهی به صراحت فهمیده می شود و گاهی با اشاره. مثل جایی که لحن نهی شدید است.^۱ بنابراین معیار کبیره بودن گناه از دیدگاه علّامه روشن گردید.

مرحوم آیت الله دستغیب نیز همین معیار را پذیرفته است. لذا در ابتدای کتاب ارزشمند گناهان کبیره می گوید: گناه بر دو قسم است کبیره و صغیره، در اینکه مراد از کبیره چیست؟ اقوال مختلف است. قول جامع در این مسئله که گناه بر دو قسم است کبیره و صغیره، در اینکه مراد از کبیره چیست، اقوال مختلف است. قول جامع در این مسئله که موافق با تحقیق و تصویب نوع علمای اعلام و مراجع تقلید، فرمایش سید یزدی در عروه امت کفوه میاید: برای تعیین گناه کبیره چهار راه وجود دارد:

- ۱- گناهی که در قران و یا احادیث به کبیره بودن آن تصریح شده است.
- ۲- گناهی که در قران و سنت وعده آتش به ارتکاب آن رسیده باشد.
- ۳- گناهی که در قران و یا سنت از گناه مسلّم کبیره بزرگتر شمرده شده باشد.^۲
- ۴- گناهی که از زمان ائمه معصومین - علیه السلام - نسلاً بعد نسل بزرگ شمرده شده باشد.

۱- سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۴، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۲.

۲- عبدالحسین دستغیب، گناهان کبیره، ج ۱، صص ۲۶-۲۸.

درست است راه شناخت گناه کبیره از یکی از این چهار طریق امکان پذیر است، اما معیار همانگونه که در روایات آمده وعده به آتش دوزخ است، و سایر راهها بر همان معیار بر می گردد.

اما مقام دوم: یعنی مقام تطبیق معیار کلی، و اینکه این معیار بر چه گناهی صادق است و چه گناهی بر اساس آن معیار جزء کبائر است؟ این یک بحث مصداقی است. مرحوم شهید دستغیب در کتاب گناهان کبیره، مصداق آن معیار کلی را تعیین کرده است. و کار عمده ایشان در کتاب گناهان کبیره همین است و انصافاً کار بسیار خوب و مهمی است.

فصل دوم

جبران فقهی گناه

۲- جبران فقهی گناه

۲-۱- نقطه های آغاز جبران گناه

همان طور که گناه کردن مرحله به مرحله صورت می گیرد و انسانی که فطرتاً پاک است به یکباره خطاکار نمی شود، لازمه ی جبران گناه و پاکسازی درون از وجود شیطان نفس و پاک کردن داغ ننگ بندگی هوا و هوس از پیشانی حیات هم منوط به گذراندن مراحل است که در این فصل در طی دو مرحله بیان می شود، مرحله اول آن مقدمات و یا همان نقطه های آغاز در جبران گناه تبیین شده و در مرحله دوم جبران خود گناه مطرح می شود.

۱-۱-۲- بیداری از خواب غفلت (يقظه): در قسمت مقدمات جبران گناه مرحله ای که

باید صورت پذیرد مرحله يقظه یا همان بیداری از خواب غفلت است.

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ

يَتَوَكَّلُونَ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ»^۱ «شیطان بر افراد باایمان و آنهایی که مؤمن حقیقی هستند

سلطه ندارد، فقط رفقای شیطان زیر سلطه او هستند.»

درک این مطلب که انسان به وسیله گناه از رفقای شیطان می شود و زیرسلطه شیطان و

اولیای شیطان قرار می گیرد و اینکه گناهان سموم مهلکی هستند که انسان را در پرتگاه سقوط

قرار می دهد و باعث می شوند که از کسی که باید به او نزدیک شود دور شود و منبع آرامش

را از دست بدهد و دچار رنج و محنت کند و انسان را نسبت به محبوبش محجوب کند باعث

۱- سوره نحل(۱۶)، آیات ۹۹-۱۰۰.

می شود که انسان از خواب غفلت بیدار شود. خیلی ها هستند که در خواب غفلتند «الناس نیام فیذا ماتوا انتبهوا»^۱ « مردم خوابند وقتی مردند بیدار می شوند.»

بعد از حصول این مرحله (بیداری انسان از خواب غفلت) و فهمیدن این مطالب که وضع موجود درست نیست اولین چیزی که بوجود می آید توبه است.^۲ کسی که توبه می کند به دنبال جبران گناه خویش است. از این لحظه به بعد تمام مطالبی که تا پایان بیان می شوهاگیم است که فرد خاطی برای رسیدن به مرحله ای که گناهانش جبران شود بر می دارد. همان طور که بعداً بیان خواهد شد توبه با پشیمانی و استغفار شروع می شود و سپس فرد باید به راه جبران متناسب با خطایی را که انجام داده دست یابد که در این تحقیق جبران بعضی از خطاهای انسان مطرح می شود.

۲-۱-۲- قبول گناه خویش: توبه یعنی بازگشت و قدم اول آن هم همان توجه و علم و درک خاص و یقین خاص است. علم به این که به برنامه ها و کارهایی که تاکنون انجام می داده صحیح نبوده است و خلاف و گناه انجام می داده است.

گناهان، واقعاً مهلک هستند و آدم را از مسیر تکامل دور می کنند و موجب انحطاط انسان می شوند. اما همین معرفت و یقین به اینکه تاکنون گناه انجام می داده و قبول این مطلب خودش نوری است در قلب انسان که باعث مشتعل شدن آتش حسرت در درون انسان میشود و در درون قلبش دائماً، حسرت و ندامت و تأسف موج می زند.

حسرت اینکه چه سال ها از عمر خود را ضایع و تباه کرده و چطور سرمایه هایش را از دست داده و به طرف شیطان رفته و از جُند شیطان شده است و از خدای اولیای خدا دور شده

۱- ابن منظور محمدبن مکرّم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، ناشر دارصادر، ۱۴۱۴ق.

۲- حسن صافی اصفهانی، شوق وصال، ج ۲، قم، مؤسسه فرهنگی صاحب الامر، ۱۳۸۷، صص ۶۶۸-۶۶۷.

است.

این ها قهراً موجب اشتعال آتش حسرت و تأسف در قلب شده که منجر به ندامت نسبت به گذشته و پس از آن عزم و اراده ای جدی در جهت تغییر رفتار و دگرگونی افکارش می شود چون که علم و ندامت و توبه لازم و ملزوم همدیگر هستند اگر علم ملازم با آن ندامت است و از این جاست که فرد شروع به انجام آن چیزی می کند که رضای خدا در آن است و در صدد جبران خطاهای گذشته می کند.

و بعضی همین عزم و اراده به اصلاح برنامه ها و حرکت در مسیر حق و عدم انجام کارها بدون رضایت حضرت حق تعالی را توبه می دانند.^۱

پس ندامت و پشیمانی را می توان یکی از ارکان رکن توبه دانست.

عزم بر عدم برگشت بر گناهان را هم می توان رکنی دیگر از ارکان توبه دانست.

و این دو در حقیقت محقق اصل حقیقت توبه و به منزله مقدمات ذاتیه ی آن است.

انسان عاقل اگر آگاهی بر این مطلب پیدا کند که از هر معصیتی در روح اثری حاصل می شود که از آن در احادیث شریعه به نقطه سواد تعبیر می کرده اند و آن کدورتی است که در قلب و روح پیدا شود و کم کم افزون می شود و انسان را به کفر و زندقه و شقاوت ابدی منتهی می کند. لابد از معاصی پرهیز می کند و گرد آن ها نمی گردد و اگر خدای نخوانسته

مبتلا شد، بزودی از آن منزجر می شود و پشیمان می گردد و صورت ندامت در قلبش

ظاهر می شود که نتیجه این پشیمانی و ندامت خیلی بزرگ است و آثار آن خیلی نیکو

است و عزم بر ترک محافظت و معصیت بر اثر ندامت حاصل می شود. و همین که این دو رکن توبه حاصل شد. کار انسان تابع و سالک راه را آسان شود و توفیقات الهیه شامل حال او

۱- همان، صص ۶۷۱-۶۶۹.

شود و محبوب حق تعالی گردد اگر توبه او خالص باشد.^۱

۳-۱-۲- استغفار: «وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ»^۲ «و از پروردگار خود آمرزش

بطلبید سپس به سوی او باز گردید.»

آوردن استغفار و توبه در یک ایه، حاکی از آن است که این دو با هم تفاوت دارند اولی

به معنی شستشو و دومی به معنی کسب کمالات است یعنی اینکه انسان مست باید خود را از

گناهان پاک سازد و سپس خود را به اوصاف الهی بیاراید، نخست هرگونه معبود باطل را از

قلب خود بزداید و سپس معبود حق را در آن جای دهد.^۳ و بر شخص تائب لازم است که به

استغفار و پناه بردن به مقام غفاریت حق تعالی و تحصیل حالت استغفار اقدام کند و از

حضرت حق تعالی و مقام غفاریت آن ذات مقدس با زبان قال و حال در خلوات و با عجز و

نال و تضرع و زاری، طلب کند که بر او ستر کند ذنوب و تبعات آن را که مقام غفاریت و

ستاریت ذات مقدس اقتضا می کند این ستر عیوب و غفران تبعات گناه را.^۴

در قرآن، از ذات پاک خداوند، ۹۱ بار غفور (بسیار آمرزنده) و ۵ بار غفار (بسیار

بخشنده) یاد شده و در آیات بسیاری مردم به استغفار و طلب آمرزش از درگاه خوا دعوت

شده اند و بیش از ۸۰ بار سخن از توبه و پذیرش توبه به میان آمده است.^۵

۲-۲- جبران گناه از دیدگاه فقه

گفتیم گناه یعنی خطا، نافرمانی و سرپیچی و این خطا و نافرمانی منجر به نابودشدن

۱- روح الله موسوی خمینی، چهل حدیث امام، چاپ بیست و نهم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی - رحمه الله -، ۱۳۸۳، صص ۲۷۶-۲۷۵.

۲- سوره هود(۱۱)، آیه ۳.

۳- محسن قرائتی، گناه شناسی، تهران، چاپ طلوع آزادی، ۱۳۶۹، صص ۲۵۱-۲۵۲.

۴- روح الله موسوی خمینی، همان کتاب، ص ۲۸۱.

۵- محسن قرائتی، همان کتاب، ص ۲۵۲.

حق و حقوق می شود زمانی که بحث در مورد انواع حقوق باشد قبل از هر چیز باید ابتدا خود حق را و سپس انواع آن و مصادیق آن را شناخت تا بتوان حقوقی که ضایع شده را تشخیص داد و پس از آن راه جبران آن حقوق ضایع شده را بیان کرد.

۱-۲-۲- حق:

الف- حق در لغت: حق در لغت دارای چند معنا است که مهم ترین آن ها معنایی است

که راغب اصفهانی بیان می کند و آن این که :

حق در اصل به معنی مطابقت داشتن و موافقت داشتن است^۱ که این معنای مطابقت در

اکثر معنای حق رعایت شده است، از جمله:

(۱) حق به معنی خدا و آفریننده، از این جهت که آفریدگان را مطابق با حکمت آفریده

است « فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ »^۲

(۲) حق به معنی آفریده شده، از جهت این که آفریدگان را مطابق و بر وفق حکمت

آفریده است. « مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ »^۳

بعضی دیگر از دانشمندان و اهل لغت گفته اند: با استقراء کردن در مواردی که کلمه

حق در آن ها به کار رفته است چنین استنباط می شود که حق در اصل به معنی ثبوت است و

همه معنای به ثبوت بر می گردد.^۴

بنابراین حق عبارت است از هر امر ثابت؛ اعم از واقعی و نسبی. پس خدا را حق می گوئیم

زیرا ثابت و واقعی است و قرآن را حق گوئیم به اعتبار ثبوت آن از طرف خدا و عدل را حق

۱- ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، انتشارات المرتضویه، چاپ افسر رشدی، ذیل ماده حق.

۲- سوره یونس (۱۰)، آیه ۳۲.

۳- سوره یونس (۱۰)، آیه ۵.

۴- تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ص ۴، به نقل از معیار، اللغة و المدخل الفقه الاسلامی، ص ۴۱۹.

می‌گوییم زیرا عدل ما به ثبوت و بقاء همه چیز است و اسلام نیز حق نامیده می‌شود به خاطر تحقق و واقعیت و ثبوت آن.^۱

واژه حق که به صورت مصدر و اسم مصدر و صفت به کار می‌رود در قرآن کریم موارد استعمال گوناگونی دارد.

و آنچه تحت عنوان حق در کلمات امام زین العابدین و ائمه دیگر به کار رفته معنای اصطلاحی و حقوقی نیست بلکه حقوق اخلاقی است هرچند در بیشتر آن‌ها جنبه‌های اجتماعی هم وجود دارد.

ب- حق در اصطلاح: فلاسفه غرب و دانشمندان اسلامی درباره معنای اصطلاحی حق و

و تعریف آن اختلاف کرده‌اند که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

(۱) (لرمی نیه) جامعه شناس و اقتصاددان فرانسوی در تعریف آن گفته است: «حق، موازنه و هماهنگی روابط بشر است.» و قبلاً گفته شد که یکی از معانی لغوی حق عبارت است از عدل که ایجاد توازن و تناسب و هماهنگی بین موجودات یا اجزاء هر موجودی را به عهده دارد. بنابراین آنچه جامعه شناس فرانسوی گفته است اگر عین عدل هم نباشد بسیار نزدیک به آن خواهد بود.^۲

(۲) بعضی در تعریف حق گفته‌اند: حق واقعی است طبیعی یا قراردادی که به صاحب

خود قدرتی برای نگهداری کردن آن یا به دست آوردن می‌بخشد، مانند حق حیات، حق آزادی، حق برابری، حق زناشویی، حق قصاص و غیره.

۱- قدرت الله مشایخی، حقوق از دیدگاه امام سجاد(شرح رساله حقوق)، چاپ اول، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۹.

۲- علیرضا فیض، تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹ش، ص ۴۲.

- (۳) سیدمحمد آل بحرالعلوم، از فقهای بزرگ شیعه در قرن(۱۳هجری) می گوید:
 « حق گاه در مفهومی مقابل ملک و گاه در مفهومی مرادف آن به کار می رود، و به هر دو
 معنی قدرتی است اعتباری و قراردادی که به موجب آن یک انسان بر مالی یا شخصی یا بر هر
 دوی این ها سلطه داده می شود، مانند عین مستاجر، زیرا مستاجر سلطنت دارد بر موجر
 نسبت به یکی از اموال مخصوص او.»^۱
- (۴) شیخ انصاری - رحمه الله - می فرماید: «حق عبارت است از نحوه ای از سلطه و
 توانایی که در پرتو آن صاحب حق می تواند مصلحتی را برای خود بدست آورد.»^۲
- (۵) مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: « حق، نوعی اختصاص است. اختصاص که به
 طور اجمال حتی قبل از تشکیل جامعه وجود داشته و پس از تشکیل آن به شکل های
 گوناگون و متنوعی ظاهر می شود که یکی از آن ها حق است.»^۳
- و در یک تقسیم بندی دیگر بنابر آنچه در آموزه های دینی آمده است که در آن از سه
 نوع حق نام برده شده است.
- (۱) حق الله (۲) حق الناس (۳) حق النفس
- (۱) حق الله: اموری مانند نماز، روزه، حج، زکات و... که بر مکلف انجام آن واجب است
 و یا اموری که خداوند از آن نهی نموده است مانند نوشیدن شراب، زنا و... که ضروری است
 از انجام آن اجتناب کرد.
- (۲) حق الناس: حقوقی که در ارتباط با دیگران است و در این زمینه فرقی بین حقوق
 مالی مانند غصب اموال دیگران یا تلف نمودن آن و یا بردن آبروی افراد مانند غیبت و تهمت
 و... نیست.

۱- سیدمحمد آل بحرالعلوم، بلغة الفقه، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، انتشارات صادق، ۱۳۶۲ش، ص ۱۳.
 ۲- مرتضی انصاری، مکاسب، چاپ دوم سنگی، تبریز، انتشارات اطلاعات تبریز ۱۳۷۵ق، اوایل کتاب بیع.
 ۳- سیدمحمدحسین طباطبایی، تفسیرالمیزان، ۲ج چاپ دوم، انتشارات دارالکتاب اسلامیه ۱۳۸۵، ص ۵۴.

۳) حق النفس: حقوقی است که نفس و جان انسان بر او دارد و رعایت آن ضروری

است.

در این باره امام سجاده علیه السلام - در رساله حقوق فرموده است: «حق نفسک علیک ان

تستعملها بطاعة الله عزوجل» (حق نفس تو این است که او را در راه اطاعت خداوند به کار گیری.)

گفتنی است مقصود از «حق نفس» در روایت امام سجاده علیه السلام - جنبه جسمانی انسان

مورد نظر نیست بلکه معنایش این است که انسان از سرمایه وجودی خویش در راه اطاعت و

رضایت خداوند استفاده نماید. اما جدای از روایت امام سجاده علیه السلام - ممکن است مقصود از

حق نفس، رعایت امور مربوط به جسم و روح باشد بدین معنا که همان گونه که اهتمام به حقوق

خداوند و مردم ضروری است، اموری که به سلامت جسمی و روحی انسان کمک می نماید نیز باید

مورد توجه قرار گیرد تا در مسیر خداوند موفق بوده و ادای حق نفس (به این معنا) با حفاظت از

نفس و پیشگیری از اموری که به سلامت او ضرر می رساند محقق می یابد.

۱- گناه حق الله و حق الناس:

گناهان مربوط به حق الله دو گونه است: یکی، آن ها که جبران پذیر نیست مگر با توبه

کردن مثل دروغ گفتن که گناه بسیار بزرگی است. به اندازه ای که قرآن می فرماید: «إِنَّمَا

يَقْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ»^۲ «تنها کسانی دروغ پردازی

می کنند که به آیات خدا ایمان ندارند و آنان خود، دروغگو باشد.»

۲-۲-۲- جبران گناهان حق الله:

به طور کلی حق الله را می توان به دو قسم تقسیم کرد: الف- عبادات ب- عقوبات

۱- www. Almazaheri. Org/ index. A2px? Transfate thispag

۲- سوره نحل (۱۶)، آیه ۱۰۵.

الف- عبادات و اقسام آن: شکی نیست که همه عبادت حق الله هستند، ابوجعفر محمدبن

حسن طوسی، عبادات را به ۵ قسم تقسیم کرده است:

نماز، روزه، زکات، حج، جهاد ولی ابوجعفر محمدبن علی طوسی عبادات را ده نوع

دانسته است: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، غسل جنابت، اعتکاف و رباط.

دلیل عام بر حق الله بودن عبادت: یک دلیل مشترک بر حق الله بودن عبادات وجود دارد و

آن اعتبار قصد قربت در عبادت است. عبادت مظهر کامل اطاعت خداوند است بین حق خداوند

محسوب می گردد. این بحث را در دو بخش عبادات واجب غیرمالی و مالی پی می گیریم.

(۱) عبادات واجب غیرمالی:

۱- طهارت: طهارت از خبث خارج از بحث است زیرا از اقسام عبادات نیست. صاحب

حق در طهارت از حدث مردم نیستند بلکه خداوند است. لذا طبق این معیار طهارت از حدث

از حق الله بودن آن روشن است.

۲- نماز: افضل عبادات نماز است، اما چون استحباب با حق نمی سازد، لذا نماز

مستحبی از حقوق محسوب نمی شود پس فقط نماز واجب از حقوق خداوند است. صاحب

حق در نماز، خداوند است. لذا طبق این معیار حق بودن آن روشن است.

۳- روزه: هم گاهی واجب است و گاهی مستحب، صاحب این خداوند است و اقساط

آن هم بدست بنده نیست لذا حق الله بودن آن قطعی است.

۴- حج: در زندگی فقط یک بار واجب می شود و بقیه ی آن مستحب است.

حج، حق بنده ای نیست، بلکه صاحب آن خداوند است و قابل اسقاط هم نیست لذا

باید حق الله باشد.

۵- جهاد: جهاد به اذن و حکم امام - علیه السلام - واجب می شود و مصداق استحباب

ندارد، بلکه همیشه واجب است.

جهاد حق الله است، زیرا اولاً از عبادات است و ثانياً اسقاط آن توسط مردم امکان پذیر نیست بلکه اسقاط آن در دست خداوند است.

البته شاید بتوان گفت جهاد مشترک بین حق الله و حق الناس است و دلیل حق الناس بودن را هم پذیرفت. چون عبادت بودن، حق الله بودن آن را ثابت می کند ولی حق الناس بودن را از آن انکار نمی کند.

زیرا همان گونه که جهاد ممکن است برای حفظ جان و مال مردم باشد، می تواند برای نشر احکام و دین اسلام نیز باشد.

حال با توجه به این مطلب می توان گفت که در جهاد ابتدایی، حق الله غالب است و در جهاد دفاعی حق الناس.

۶- امر به معروف و نهی از منکر: شاید بتوان این مورد را هم مثل جهاد، به همان تفسیر، مشترک بین حق الله و حق الناس دانست.^۱

(۲) عبادات واجب مالی:

خمس: درباره خمس بین شیعه و اهل سنت اختلاف وجود دارد. چون اهل سنت کلمه « غَنِمْتُمْ »^۲ را به مورد شأن نزول آیه خمس مخصوص کرده اند و گفته اند که چون آیه در جنگ نازل شده، فقط غنایم جنگی خمس دارند.^۳ و در حال حاضر که جنگی در کار نیست، خمس هم در کار نیست.

اما فقهای شیعه موارد خمس را هفت مورد شمرده اند و کلمه ی «غنمتم» را به معنای حقیقی و لغوی آن فهمیده اند و آن را محدود به بهره مال غنیمت ندانسته اند. این امر برگرفته

۱- www. Hawzeh. Net

۲- سوره انفال (۸)، آیه ۴۱.

۳- www. Hawzeh. Net

از احادیث بسیاری است که مطابق آن‌ها مشتقات کلمه غنیمت در آن معنا به کار رفته است.^۱
یک ششم خمس محض حق الله و پنج ششم آن سهم امام - علیه السلام - و سادات
است که جنبه حق الناسی دارند. در عین حال، خمس عبادت هم محسوب می‌شود و حق الله
نیز به حساب می‌آید. پس می‌توان گفت که پنج ششم خمس، مشترک بین حق الله و حق
الناس است.

زکات: زکات در همه اقسام خود حق الناس است و از سوی دیگر به لحاظ عبادت بودن حق
الله هم است. لذا واضح می‌شود که زکات، حق مشترک بین حق الله و حق الناس است.
زکات بر ۹ چیز واجب است: ۱- گندم ۲- جو ۳- خرما ۴- کشمش ۵- طلا ۶-
نقره ۷- شتر ۸- گاو ۹- گوسفند^۲

و اگر کسی مالک یکی از این ۹ چیز باشد با شرایطی که بیان شده باید مقداری که معین
شده به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده‌اند برسانند.

مسئلاً اگر کسی زکات مال خود را نپرداخته باشد می‌بایست پس از توبه از تأخیر این
عمل مقداری که بر ذمه‌ی اوست بپردازد و خود را بر الذمه کند.

و مورد زکات و حدنصاب و مقدار پرداخت آن در رساله‌های علمیه به طور کامل بیان
شده است.

- جبران گناهایی که جنبه‌ی غیرمالی دارند:

نماز مهم‌ترین اعمال دین است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود عبادت‌های دیگر
هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود و همان‌طور که اگزنسان

۱- جعفر سبحانی، الاعتصام بکتاب ولسنة دراسة مبسوطه فی مسائل فقیه مهمه، صص ۹۳-۹۲.
۲- سیدمهدی دادم‌رزی، فقه استدلالی، ترجمه تحیرالروضه فی سرخ‌اللمعه، چاپ سپهر، تهران، بهار
۱۳۸۰، ص ۱۰۳.

شبانه روزی ۵ نوبت در نهر آب شستشو کند چرک در بدنش نمی ماند. نمازهای پنج گانه هم انسان را از گناهان پاک می کند و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد مانند کسی است که نماز نمی خواند. پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند.^۱

نماز به دو قسم واجب و مستحب می شود که آنچه را که ما باید به آن اهمیت بیشتری بدهیم اقسام نماز واجب از قبیل (نمازهای یومیه، نماز آیات، نماز میت، نماز طواف واجب خانه کعبه، نماز قضای پدر بر پسر بزرگتر و نمازی که بواسطه ی اجاره، نذر، قسم و عهد واجب می شود) است و بنابر تأکیدهای زیادی که برای این امر مقدس (نماز) شده است ترک نماز از بزرگترین گناهان کبیره محسوب می شود لذا اگر کسی این واجب را ترک کرد باید سعی در جبران آن کند و این حق الله را اداء کند که مختصراً به بیان راه جبران هر یک از این نمازها می پردازیم.

(۱) نمازهای یومیه: کسی که نماز واجب^۲ خود را در وقت آن نخواند باید قضای آن را بجا آورد اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده یا بواسطه متی^۳ نماز نخوانده باشد ولی نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد.^۴ کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد.^۵

۱- توضیح المسائل مراجع، ج ۱، چاپ هفتم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۳۹۹.

۲- آیت الله سیستانی

۳- بیماری یامتی

۴- مسأله ۱۳۷۰ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۷۴۸.

۵- مسأله ۱۳۷۲ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۷۴۹.

و نکته مهم این که قضای نمازهای واجب را در هر وقتی از شبانه روز می توان انجام داد چه در سفر و چه در حضر، لکن در حضر چنانچه بخواهد نماز در سفر را قضا کند باید به صورت قصد قضا کند و بر عکس چنانچه بخواهد در سفر نماز قضا شده در حضر را انجام دهد؛ باید به صورت تمام قضا کند.^۱

(۲) نماز آیات: نماز آیات بواسطه ۴ چیز^۲ واجب می شود: ۱- گرفتن خورشید ۲- گرفتن ماه، اگرچه مقدار کمی از آن ها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد ۳- زلزله، اگرچه کسی هم نترسد ۴- رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند این ها در صورتی که بیشتر مردم بترسند که بنابر احتیاط واجب باید برای این ها هم نماز آیات بخوانند.

اگر انسان نماز آیات را در زمان خودش فعلاً زمانی که خورشید یا ماه گرفته نخواند و به قدری به تأخیر اندازد که خورشید و ماه شروع به بازشدن کند باید نماز آیات را قضا کند.

(۳) نماز میت: نماز خواندن بر میت مسلمان، اگر چه بیچه باشد واجب است ولی باید پدر و مادر آن بیچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بیچه تمام شده باشد.^۳

نماز میت واجب کفایی است که با خواندن یکنفر از دیگران ساقط می شود به شرط این که نمازگزار شیعه ی اثناعشری و بنابر احوط بالغ باشد.

اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری، بدون نماز دفن کنند یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی که جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرط هایی که برای نماز میت گفته شده به قبرش نماز بخوانند.

۱- مسأله ۱۳۸۰ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۷۵۰.

۲- آیت الله سیستانی

۳- مسأله ۱۴۱۹ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۷۵۰.

۴) نماز طواف واجب خانه خدا: پس از هفت دور چرخیدن به دور کعبه، یک نماز

دورکعتی به نام نماز طواف خوانده می شود.

واجب است بعد از طواف واجب، دورکعت نماز بخواند و احتیاط واجب آن است که

این نماز را پشت مقام ابراهیم بجا آورد ولی لازم نیست متصل به آن باشد.

هرگاه کسی از روی عمد نماز طواف را ترک کند، باید برگردد و بجا آورد ولی اگر به

موقع بجا نیاورده، اعمال او باطل نیست بلکه فقط گناه کرده و باید آن را جبران کند.

اگر شخصی نماز طواف را بجا نیاورد و بر پسر بزرگ او واجب است که قضای آن را

بجا آورد و اگر شخص دیگری نیز بجا آورد کفایت می کند.

هرگاه شخصی از روی سهو یا جهل و ندانستن مسأله، نماز طواف واجب را ترک کند

در صورت امکان باید برگردد و نماز را پشت مقام بجا آورد و اگر برگشتن برای او مشقت

دارد هر جا که هست نماز را بجا آورد حتی اگر در وطن خود باشد.^۱

اگرچه احوط استحبابی برگشتن به مسجدالحرام و قضا نمودن نزد مقام ابراهیم - علیه

السلام- است و اگر برگشتن مشکل بود بهتر است برای قضا نزد مقام ابراهیم - علیه السلام-

نائب بگیرد.^۲

و بنا بر گفته امام خمینی - رحمه الله- در تحریرالوسیله مسأله هشتم صلوة نساء و نماز

آن واجب می باشد و این دو رکن نیستند و بنا بر این حتی اگر از روی، عمد ترک شوند حج

باطل نمی شود ولی ترک آن ها باعث می شود که زن بر انسان همچنان حرام بماند.^۳

۱- www. Hawzeh. Kerman. ir

۲- www. Shirazi. ir

۳- www. Omrehroazbeh. Blogfa. com

۵) نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است:

اگر پدر نماز و روزه خود را بجا نیاورده باشد چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده و می توانست قضا کند بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش بجا آورد یا برای او اجیر بگیرد. بلکه اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد واجب است به همین طور عمل کند^۱ قضای نماز و روزه ی پدر که بر پسر بزرگ واجب است با فوت وی پس از فوت پدرش بر پسر یا برادر او واجب نمی شود.^۲

۶) نمازی که بواسطه اجاره، نذر، عهد و قسم واجب می شود.

نذر، آن است که انسان ملتزم شود کارخیری(نماری) را برای خدا بجا آورد یا کاری که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

اگر انسان از روی اختیار به نذر خود اداء نکند راه جبران آن در این است که کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا به شخص فقیر طعام بدهد یا دوماده پی در پی روزه بگیرد.

نکته:

اگر انسان قسم بخورد که کاری را انجام دهد و یا ترک کند، چنانچه عمداً مخالفت کند باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند و اگر این ها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد.^۳

۲- روزه: آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از

چیزهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید حال اگر کسی در روزه واجب معین یا در

۱- مسأله ۱۳۹۰ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۷۶۱.

۲- مسأله ۵۴۶ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۷۶۷.

۳- مسأله ۲۶۷۰ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۶۲۳.

روزه ماه رمضان در صورت وجوب روزه از روی اختیار مفطری را مرتکب شود یا قضای روزه بر او واجب می شود یا کفاره و حتی در مواردی کفاره تکرار هم می شود.

الف- موارد وجوب قضا و عدم وجوب کفاره:

(۱) آن که روزه دار در ماه رمضان عمداً قی کند.

۲- عملی که روزه را باطل می کند بجا نیامورد ولی نیت روزه نکند یا ریا کند یا قصد کند روزه نباشد.

۳- آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

۴- آن که در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روزه بر او واجب است.

۵- آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده.

۶- آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده است.

۷- آن که گفته کس دیگری که عادل باشد افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

۸- آن که در هوای صاف بواسطه تاریکی یقین کند معذب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست.

۹- آن که برای خنک شدن یا بی جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود.

ب- برخی از موارد وجوب قضا و كفاره:

۱- اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد بیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود باید روزه ی آن را قضا کند و همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد كفاره بر او واجب نمی شود.

۲- اگر در شب چیزی بخورد که می داند بواسطه خوردن آن در روز بی اختیار قی میکند احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا کند.

۳- اگر بواسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند چنانچه نمی توانسته مسأله را یاد بگیرد یا اصلاً ملتفت مسأله نبوده است یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی کند كفاره بر او واجب نیست.^۱

چنانچه می تواند مسأله را یاد بگیرد بنا بر احتیاط واجب كفاره بر او ثابت می شود. کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده اگر بعد از ظهر مسافرت کند یا پیش از ظهر برای فرار از كفاره سفر نماید كفاره از او ساقط نمی شود بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد بنا بر احتیاط كفاره بر او واجب است.^۲

ج- تکرار كفاره:

در چند مورد كفاره با ارتکاب سبب آن تکرار می شود: به سبب تکرار آمیزش به هر چیزی اگرچه در یک روز باشد.

یا به سبب مغایرت نوع مبطلات مثل اینکه هم آمیزش کند و هم غذا بخورد.

۱- مسأله ۱۶۵۹ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۹۲۷.

۲- مسأله ۱۶۷۴ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۹۳۵.

یا فاصله شدن پرداخت کفاره در بین ۲ عمل اگرچه از یک نوع و در یک روز باشد.

یا تفاوت روزهای ارتکاب عمل، هرچند یک عمل باشد.

د- کفاره روزه:

کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است باید (یک بنده آزاد کند) یا دو ماه روزه

بگیرد (۳۱ روز آن را پی در پی بگیرد).

یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُد که تقریباً ۱۰ سیر است طعام یعنی گندم

یا جو و مانند این ها بدهد و چنانچه این ها برایش ممکن نباشد هرچند که می تواند به فقیر

طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد باید استغفار کند اگرچه مثلاً یک مرتبه بگوید استغفرالله و

احتیاط واجب در فرض اخیر آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

۳- حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا

آورده شود و در تمام عمر همه بر کسی شرایط آن را دارا باشد. یک مرتبه واجب می شود.

اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود باید اگرچه به زحمت باشد بعداً حج

کند. و اگر به هیچ وجه نتواند حج برود چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند باید به مکه

رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود

حج نماید ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده

راضی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود باید سال اول برای خود و سال بعد برای

کسی که اجیر شود حج نماید.^۱

مکه مکرمه و کعبه معظم از دیرباز نزد جمیع طوایف و امم دارای حرمت و مرتبتی والا

و ارجمند بوده و ملل مختلف کعبه را مقدس و محترم می شمرده اند و در روایات آمده است

۱- مسأله ۲۰۴۶ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۱۹۰.

که نخستین کسی که به زیارت کعبه آمد. آدم - علیه السلام- بود و پس از او سلسله جلیله انبیاء آن خانه را میعادگاه راز و نیاز و پرستشگاه خالق یگانه بی انباز قرار داده اند. و اکنون وظیفه جمیع مسلمانان آگاه است که با درایت تمام و سپردن راه اتحاد و برادری زمینه جهان شمول شدن اسلام را فراهم آورند.^۱

در شریعت اسلام معروف است که حج اعظم شعائر است و مناسک و اعمال حج در مقابل با احکام سایر واجبات و ویژگی هایی دارند از آن جمله کثرت مسائل و پیدایش مسائل جدید آن و دیگر اینکه بر هر انسان مکلفی تنها یک مرتبه در طول عمر واجب می شود و این خود به حساسیت این طریقه می افزاید.^۲ لذا یکسری اعمالی هستند که بر عموم واجب است آن ها را ترک کنند.^۳ و در صورت انجام آن باید کفار (نوعی حریمیه) آن را پردازد که مصادیق این کفاره در اصطلاح این همان پرداختن مقدار معین گندم، قربانی و انجام دادن عملی همچون روزه داری و اطعام و... به جهت گناهی که انجام گرفته است می باشد. تعیین کفارات در شرع مقدس اسلام در حقیقت نمود رحمت الهی برای بندگان خود می باشد هنگامی که شخصی مرتکب عملی خطا یا حرام می شود یا توان انجام یک واجبی را نداشته باشد خدای متعال با تعیین کفاره در واقع بکلی رحمت خود را به منصف ظهور گذاشته تاحدی که با وضع حکم کفاره حرمت ابدی را از زن ظهار شده برطرف می کند.^۴

ب- عقوبات:

قسم دوم از حق الله عقوبات است که مشترک بین حدود و تعزیرات است.

۱- www. Hawzeh. Net

۲- www. Haj. Ir. Books 1/85/ htm

۳- www. Shiaonlineg brary. com

۴- ابوالیث سمرقندی، تفسیر سمرقندی، ج ۳، بیروت، دارالفکر، بی تا، ص ۳۹۲.

و در این قسمت به بحث حدود الهی پرداخته و نحوه جبران این حدود ضایع شده را

بیان می کنیم.

۱- حدود:

حدود جمع حد است و حد در لغت به معنای منع^۱ و جلوگیری کردن است و حد

تسرعی هم از همین معنا گرفته شده چون وسیله ای است برای جلوگیری کردن از کاری که موجب آن است.^۲

حد در فقه عبارت است از مجازات بدنی مخصوص به سبب ارتکاب گناهی خاص که

شارع مقدس مقدار آن را در تمام افراد و مصادیق معین کرده است.

اسباب جاری شدن حد شش چیز است: زنا و آنچه تابع آن است یعنی (لواط، مساحقه،

سرقت، شرب حمر و قطع طریق).^۳

یکی از راه های جبران گناهایی که متعلق به حق الله است و بعد از توبه باید صورت

پذیرد اجرای حدود است همان طور که قبلاً بیان شد گناه زنا از جمله گناهایی که در صورت

به اثبات رسیدن حدود آن جاری می شود که البته دارای اقسامی است.

البته اجرای حدود در وهله اول جنبه کیفری و عبرت آموزی دارد و پس از آن راهی

است برای سبک تر شدن خاطی.

۱- قتل: کشتن کسی است که با زنانی که محارم نسبی او هستند مانند مادر و

۱- محقق حلی، شرایع الاسلام، مترجم ابوالقاسم بن احمد یزدی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، اسفند ۶۸، ص ۱۸۴۶.

۲- شهید ثانی، حقوق کیفری اسلامی (حدود و تعزیرات)، ترجمه کتابی از مسالک الافهام، و محقق حلی، شرایع الاحکام، تهران، مرکز نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۷، ص ۱۲.

۳- محقق حلی، شرایع الاسلام، همان.

خواهر زنا می کند و نیز کافر ذمی که با زن مسلمان زنا می کند و مردی که با اکراه داشتن زنی با وی زنا می کند.

در این موارد سه گانه احصان شرط نیست، زیرا روایات از این جهت اطلاق دارند همچنین بین پیر و جوان و مسلمان و کافر تفاوتی وجود ندارد.

بنابر نظر قوی تر و به دلیل جمع بین ادله، ابتدا تازیانه و سپس حد قتل جاری می شود. چه آنکه آیه قرآن بر حد تازیانه برای هر زناکاری دلالت دارد و روایات نیز بر قتل افراد نامبرده، دلالت می کند و میان این دو دلیل منافاتی وجود ندارد و باید به هر دو عمل کرد.

۲- رَجْم: هرگاه مرد محصنی با زنی بالغ و عاقل زنا کند باید رجم شود (سنگسار).

مراد از احصان تماس مرد بالغ و عاقل با فرج یعنی قبل زنی است که با او ازدواج دائم

کرده است بطوری که پس از عقد امکان تماس با او را دارد (مرد زن دار)

مراد از محصنه: محصنه زن بالغ و عاملی است که شوهر دائمی و بالغ او از راه قبل با او

نزدیکی کرده باشد به گونه ای که باعث غسل جنابت شود و دخول نیز قطعی باشد (زن

شوهردار)

۳- تازیانه [جلد] تنها: تازیانه تنها، حومه و بالغ محضی است که با دختر بچه [نابالغ] یا

زنی دیوانه زنا کرده است.

و نیز حد زنی است که پسر بچه ای [نابالغ] با وی زنا نموده است و اگر مرد دیوانه بالغی

با زنی زنا کند بر آن زن حد کامل جاری می شود که عبارت است از تازیانه و پس از آن رجم به

شرطی که محصنه باشد و نقطه درست تر این است که بر مرد دیوانه حد ثابت نمی شود.

- ماده ۸۲ ق.م.ا. حد زنا در موارد زیر قتل است و فرقی بین جوان و غیر جوان و

محصن و غیر محصن نیست.

الف) زنا با محارم نسبی ب) زنا با زن پدر که موجب قتل زنی است ج) زنا

غیرمسلمان با زن مسلمان د) زنا با عتف و اکراه.

زناکار به شدت تازیانه می خورد زیرا خداوند در قرآن می فرماید: « وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا

رَأْفَةً^۱ » نسبت به زن و مرد زناکار ترحم نکنید»

و ضربات تازیانه بر تمام بدن مرد نواخته می شود، ولی از سر و صورت و فرج او

پرهیز می شود، و مرد باید ایستاده در حالی که عورت او پوشانیده شده است تازیانه بخورد و

زن را در حالی که نشسته و لباس های او به بدنش بسته شده است تازیانه می زنند.^۲

۴- جلد، تراشیدن سر و تبعید: این سه حد بر زناکار غیر محصن، اگرچه ازدواج نکرده

باشد جاری می شود. و گفته شده تبعید به مردی اختصاص دارد که ازدواج کرده ولی دخول

نکرده است.^۳

زن زانیه نه سرش تراشیده می شود و نه تبعید می گردد، بلکه فقط یکصد ضربه تازیانه

می خورد زیرا اصل، برائت [از مجازات زاید] است.

۵- ضَخْت [ترکه ها]: مراد از حد ضَخْت در این جا، دسته ای ترکه و مانند آن است که

به تعداد لازم برای حد زنا می باشد و یکبار بر بدن نواخته می شود و لازم نیست تمام ترکه ها

به بدن زانی برخورد کند.

این مجازات، حد بیماری است که تاب تازیانه های پی در پی و پشت سرهم را ندارد،

اگرچه در نوبت های مختلف بتواند آن را تحمل نماید و مصلحت نیز اقتضا می کند که در

۱- سوره نور(۲۴)، آیه ۲.

۲- ماده ۱۰۰ ق.م.ا.

۳- ماده ۸۷ ق.م.ا.

اجرای حد یادشده تعجیل شود.^۱

۶- جلد و کیفر اضافه: این مجازات حد زناکاری است که در شب یا روز ماه رمضان یا سایر زمان های شریف مانند روز جمعه، عرفه یا در اماکن متبرک زنا کند یا آنکه با عده ای زنا کند، تعیین کیفر اضافه بسته به نظر حاکم است که اقامه می کند.

۲- لواط: هر مذکری از روی اختیار و بدون آنکه به اقرار اکراه شده باشد چهار بار

اقرار کند که آلت تناسلی خود را در دُبر مذکر دیگری داخل کرده است.^۲ یا چهار مرد عادل علیه او شهادت دهند که چنین عملی را دیده اند.^۳ و لواط کننده ای که اقدام می کند یا علیه او شهادت داده می شود. بالغ و عاقل باشد،^۴ به قتل می رسد خواه محصن باشد یا نباشد.^۵

کشتن مرتکب لواط یا بوسیله شمشیر است یا سوزاندن در آتش یا رجم یا با خراب کردن دیوار بر سر او و یا انداختن وی از کلانی مرتفع مانند دیواری بلند، و می توان دو شیوه از شیوه های فوق را که یکی از آن ها سوزاندن و دومی یکی از چهار شیوه دیگر است به کار بست به این معنا که با شمشیر یا رجم یا فرو انداختن وی از بلندی یا خراب کردن دیوار بر سرش او را به قتل رسانده و سپس سوزانده شود.

مفعول نیز اگر بالغ، عاقل و مختار باشد، با یکی از روش های فوق به قتل می رسد^۶ و

کودک، چه فاعل باشد چه مفعول تعزیر می شود^۷ و مجنون نیز خواه فاعل باشد یا مفعول

۱- ماده ۹۴ ق.م.ا.

۲- ماده ۱۱۴ ق.م.ا.

۳- ماده ۱۱۷ ق.م.ا.

۴- ماده ۱۱۱ ق.م.ا.

۵- ماده ۱۱۰ ق.م.ا.

۶- ماده ۱۰۹ ق.م.ا. فاعل و مفعول لواط هر دو محکوم به حد خواهند شد.

۷- ماده ۱۱۲ ق.م.ا. هرگاه مردبالمغی لواط کنند فاعل کشته می شود و مفعول اگر کلد نباشد تا ۷۴ ضربه

شلاق تعزیر می شود.

تأدیب می گردد. تأدیب در این جا به معنای تعزیر است اگرچه از این جهت که تعزیر برخلاف تأدیب، مکلف و غیرمکلف را در برمی گیرد با هم تفاوت دارند.

و اگر کمتر از ۴ بار اقرار کند حدّ نمی خورد، همان طور که در زنا چنین است و تعزیر می شود^۱ و اگر کمتر از ۴ نفر علیه او شهادت بدهند یا چهارنفر باشند ولی بعضی از شرایط قبول شهادت فراهم نباشد همگی به دلیل قذف حد می خورند^۲ و حاکم در این مورد مانند سایر حدود، می تواند بر اساس علم خود حکم کند^۳ زیرا علم از بینه قوی تر است.

۳- مساحقه (مالیدن زنی فرج خود را به فرج زنی دیگر): مساحقه با شهادت چهارنفر،

عادل ثابت می شود (و با شهادت زنان خواه به طور مستقل یا به ضمیمه کردن قابل اثبات نیست) یا مانند زنا با چهاربار اقرار توسط زن بالغ، رشید و مختار^۴ هم ثابت می شود.

حد مساحقه یکصد تازیانه است.^۵ به شرط آنکه زن بالغ و عاقل باشد، بنابراین اگر زن دیوانه و یا صغیر مساحقه کند تنها تأدیب می شود و چنانچه زن بالغی با آن دو مساحقه نماید فقط بر همین زن حد جاری می شود نه آن دونفر.

در صورتی که حد مساحقه ۳ بار تکرار شده باشد.^۶ مساحقه کننده در نوبت چهارم کشته می شود^۷ و چنانچه بیش از شهادت شهود توبه نماید حد ساقط می شود^۸ اگر پس از اقرار توبه

توبه

-
- ۱- ماده ۱۱۵ ق.م.ا اقرار کمتر از ۴ بار موجب حد نیست و اقرار کنند و تعزیر می شود.
 - ۲- ماده ۱۱۸ ق.م.ا با شهادت کمتر از ۴ مرد عادل لواط ثابت نمی شود و شهود به حد قذف محکوم می شوند.
 - ۳- ماده ۱۲۰ ق.م.ا حاکم شرع می تواند طبق علم خود که از طرق متعارف حاصل شود حکم کند.
 - ۴- ماده ۱۲۸ ق.م.ا
 - ۵- ماده ۱۲۹ ق.م.ا
 - ۶- ماده ۱۳۰ ق.م.ا
 - ۷- ماده ۱۳۱ ق.م.ا
 - ۸- ماده ۱۳۲ ق.م.ا

کند همچون زنا و لواط امام مخیر است.^۱

هرگاه دو زن بیگانه و عریان در زیر یک پوشش باشند به مقدار کمتر از حد تعزیر شیوند و اگر به دلیل تکرار این عمل دوبار تعزیر شوند در مرتبه سوم حد مساحقه می خورند و پس از آن نیز برای همیشه به همین ترتیب عمل می شود.^۲

۴- قیادت: عبارت است از به هم رساندن مرتکبین فحشا، مانند: زنا، لواط، مساحقه.

قوادی^۴ با ۲ بار اقرار شخص دارای اهلیت و مختار یا شهادت دو شاهد مرد عادل ثابت می شود.

حد قوادی: ۷۵ ضربه تازیانه است، خواه مرتکب، مسلمان باشد یا کافر، مرد باشد یا زن و گفته شده است: علاوه بر تازیانه زدن بر مرد قواد سر او نیز تراشیده شده، در شهر گردانده و معرفی می شود و در همان نوبت اول، از شهر خود به یکی از شهرهای دیگر تبعید می شود بدون آنکه تبعید وی محدود به زمان معینی باشد.

ولی زن قواد را نه سر می تراشند، نه در شهر می گردانند و نه تبعید می کنند، زیرا اصل، عدم تشریح این مجازات ها در حق زن است و نیز تبعید زن با پنهان بودن او که مراعات آن واجب است منافات دارد.^۵

۵- قذف: (افترا) قذف در لغت به معنای رمی وی انداختن است و وقتی کسی دیگری

را قذف می کند مثل این است که کلمه ای آزار دهند، به سوی او می اندازد.^۶

۱- ماده ۱۳۳ ق.م.ا

۲- ماده ۱۳۴ ق.م.ا

۳- [www. Mohammadh2011. Dlogfa. Com](http://www.Mohammadh2011.Dlogfa.Com)

۴- قوادی: جمع آوری زنان برای زنان برای زنا یا مردان با مردان برای لواط. (کتاب حدود و تعزیرات)

۵- ماده ۱۳۸ ق.م.ا: حد تازیانه برای مرد ۷۵ تازیانه و تبعید از محل به مدت ۳ ماه تا یک سال و برای زن فقط ۷۵ تازیانه است.

۶- شهید ثانی، حقوق کیفری اسلام حدود و تعزیرات، ص ۷۴.

قذف نسبت زنا یا لواط دادن است، مثل این که بگوید «تو زناکردی» به شرطی که کلام او صریح باشد و معنای لفظ را به هر زبانی که باشد بداند اگرچه کسی که به او نسبت داده می‌شود معنای آن را نداند.

یا مثل این که به فرزند خودش که به نسب وی اقرار کرده است بگوید: «تو فرزند من نیستی».

ولی اگر به فرزند شخص دیگری بگوید: «پدرت برای تحقق تو زنا کرد» یا بگوید ای پسر مرد زناکار فقط فقط به جهت قذف پدر حد می خورد ولی اگر بگوید مادرت برای تحقق تو زنا کرد یا ای پسر زن زناکار به جهت قذف مادر حد می خورد و اگر بگوید: «ای پسر مرد و زن زناکار» به جهت قذف هر ۲ حد می خورد.

اگر کسی دیگری را به سبب آزرده دشنام دهد به این جهت تعزیر می شود (تا ۷۴ ضربه شلاق).^۱

و اگر گوینده معنای الفاظی را که برای قذف به کار می برد نداند چیزی بر او نخواهد بود و نیز هر قذفی که بر زبان کسی جاری می شود و او به معنای آن جاهل می باشد همین طور است زیرا نه قصد قذف دارد و نه اذیت.

آزار دادن و کنایه زدن در قذف بدون آن که تصریح کند موجب تعزیر می شود زیرا عملی حرام است و حد ثابت نمی شود چه آنکه به صراحت قذف نکرده است مثلاً می گوید من که زانی نیستم یعنی مخاطب زانی است.^۲

حد در قذف طبق آیه قرآن می فرماید: «آنان که به زنان محسنه نسبت ناروا می دهند...

۱- ماده ۱۴۴ ق.م.ا.

۲- سوره نور (۲۴)، آیه ۴.

هشتاد تازیانه به آن‌ها بزنید.»^۱

و در روایت است که امیرالمؤمنین - علیه السلام - قضاوت فرمودند که افتراء بر همه

گونه است نسبت زنا دادن به مرد تا اینکه بگوید پدرش زناکار بوده و ادعا شود که او از

دیگری جز پدر خودش می‌باشد و حد آن ۸۰ تازیانه است.^۲

۶- نوشیدن مسکرات: هر چیزی که جنس آن مست‌کننده است یعنی غالباً سکرآور می

باشد اگرچه بعضی از مردم را به دلیل اعتیاد آن‌ها یا کم بودن مقداری که نوشیده‌اند یا طبیعی

نبودن مزاجشان مست‌نکند خوردن یک قطره از آن و بیشتر حرام است.^۳

حد نوشیدن مسکر: با خوردن مسکر هشتاد تازیانه واجب می‌شود^۴ به شرط آن که

مرتکب، بالغ و عاقل و مختار بوده، از حرمت آن آگاه باشد، اگرچه کافر باشد ولی آشکارا

مسکر بنوشد اما اگر پنهانی بنوشد یا شراب خوار، کودک یا دیوانه یا مکره یا مضطر و یا به

مسکر بودن مایع یا حرمت آن جاهل باشد حد نمی‌خورد.

مرد شرابخوار را در حالی که عریان است و فقط عورت او پوشیده می‌باشد بر پشت و

کتفه‌هایش و سایر اندام‌هایش تازیانه می‌زنند ولی تازیانه زدن به صورت، عورت و نقاط کشنده بدن

محکوم، پرهیز می‌شود و باید تازیانه را بر همه اندام او به جز مواردی که ذکر شد پنجه‌ن^۵

۱- شهید ثانی، حقوق کیفری اسلام حدود و تعزیرات، ص ۷۴.

۲- همان.

۳- ماده ۱۶۵ ق.م.ا خوردن مسکر موجب حد است، اعم از آن که کم باشد یا زیاد مست‌کند یا نکند،

خالص یا مخلوط باشد به حدی که آن را از مسکر بودن خارج نکند.

- تبصره ۱: آب جو در حکم شراب است گرچه مست‌کننده نباشد و خوردن آن موجب حد است.

- تبصره ۲: خوردن آب انگور که خود به خود جو آمده یا بوسیله آتش و یا آفتاب و مانند آن جوشانیده

شده است حرام است اما موجب حد نمی‌باشد.

۴- ماده ۱۷۴ ق.م.ا حد شرب مسکر برای مرد و زن ۸۰ تازیانه است.

- تبصره: مسلمان فقط در صورت تظاهر به شرب مسکر به ۸۰ تازیانه محکوم می‌شود.

۵- ماده ۱۷۶ ق.م.ا

اگر حد شرب خمر تکرار شود در نوبت چهارم کشته خواهد شد. به دلیل روایت شیخ صدوق در کتاب من لایحضر الفقیه مبنی بر این که شارب الخمر در نوبت چهارم به قتل می رسد و به دلیل این که گناه زنا را شرب خمر بیشتر است و زناکار در نوبت چهارم کشته می شود بنابراین در این جا هم به طریق اولی چنین است.^۱

ولی بیشتر فقها معتقدند که شرابخوار در نوبت سوم کشته می گردد زیرا روایات صحیح بسیاری بر خصوص این مطلب دلالت می کند و نیز به صحیحه خویش از امام کاظم - علیه السلام - که می فرمایند: « أصحاب الکبائر کلها إذا اقیم علیهم الحد مرتین^۲ » « همه مترکبین گناهان کبیره پس از آن که دوبار حد بر آن ها جاری شد در نوبت سوم کشته می شوند و همین نظریه قوی تر است.

۷- سرقت: حکم سرقت که قطع است در مورد سرقت فرد بالغ و عاقل و مختار می باشد که پس از گشودن حرز، از همان جا دزدی کرده است بدون آن که شبهه ملکیت وجود داشته باشد به شرط آنکه حداقل ۴ دینار بوده یا معادل آن ارزش داشته باشد و پنهانی صورت پذیرد بدون آن که مالک متوجه آن گردد و نیز مال دزدیده شده متعلق به فرزند سارق نباشد و جزء خوردنی ها در سال قحطی نباشد و سایر شرایط که در ماده ۱۹۸ ق.م.ا به طور کامل بیان شده است.

۸- محاربه: بیرون کشیدن سلاح در خشکی یا دریا، در شب یا روز، به قصد ترساندن مردم در شهر یا غیر آن است. چه محارب مرد باشد یا زن، قوی باشد یا ضعیف، از کسانی

۱- محمدبن علی ابن بابویه، من لایحضر الفقیه، چاپ دوم، دفترانتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.

۲- محمدبن حسن حرعاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۲۰ ابواب حد الزنا، ج ۳، قم، ناشر مؤسسه آل البيت - علیهم السلام - ، ۱۴۰۹ق، ص ۳۸۸.

باشند که مدام از آن‌ها می‌ترسند یا از آنان نباشد و بنابر صحیح‌ترین نظر چه قصد نرساندن داشته باشد چه نداشته باشد.

حد محارب: قتل یا به دار آویختن یا قطع دست راست و پای چپ او می‌باشد به دلیل
ایه ۳۳ مائده که دلالت بر تخییر می‌کند که: «همانا کیفر کسانی که با خدا و رسول او محاربه
می‌کنند و در زمین فساد می‌نمایند این است که کشته شده یا به صلیب کشیده شده یا دست
ها و پاهایشان در جهت مخالف هم بریده شود یا تبعید شوند.»

قابل توجه است برای خبرچین محارب و سایر کمک‌کنندگان به محارب حدی نیست
زیرا برای تحقق محاربه برداشتن نصاب معینی از مال یا برداشتن از حرز یا گرفتن چیزی شرط
نمی‌باشد (به دلیل عمومیت دلیل).

۹- ارتداد: ارتداد به معنای کفر ورزیدن پس از اسلام است، خداوند ما را از آلوده شدن
به آنچه که مایه از بین رفتن دین است در پناه خود بدارد! کافر شدن به مجرد نیت است قصد
کافر شدن یا به بیان سخنان کفرآلود و یا ارتکاب عمل کفرآمیز (انکار خداوند یا پیامبران یا
حلال دانستن حرامی بوسیله گفتار).

و ملاک انکار چیزی است که وجود آن در دین ضروری است قتل انجام عمدی کاری
به قصد تمسخر صریح این یا انکار آن مانند پرت کردن قرآن کریم.

حد مرتد: مرتد فطری کشته می‌شود زیرا پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمودند:
«مَنْ بَدَلَهُ دِينَ فَاقْتُلُوهُ»^۱ «هرکس دین خود را عوض کرد او به قتل برسانید» و توبه اش پذیرفته
نمی‌شود و زنش از او جدا می‌شود وعده وفات نگه می‌دارد و احوالش پس از پرداخت

۱- حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مصحح: مؤسسه آل‌البیت
- علیهم السلام -، قم، انتشارات مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ق، ج ۳ و ۲، ص ۲۴۲.

دیونش به ورثه داده می شود اگرچه زنده و در قید حیات باشد زیرا در این احکام به منزله میت است.

مرتد ملی را توبه می دهند اگر توبه کند حد از او برداشته می شود در غیر این صورت کشته می شود و مدت توبه دادن طبق روایت سه روز است ولی قول قوی تر این است که زمان مزبور، مدتی است که در آن امید بازگشت وی به اسلام برود و پس از ناامید شدن از توبه کشته می شود و مالکیت مرتد ملی نسبت به اموالش تنها پس از مرگ وی زایل می شود.

زن مرتد اگرچه فطری باشد به قتل نمی رسد بلکه برای همیشه حبس می شود و در اوقات نمازهای پنج گانه به مقداری که حاکم صلاح می داند تنبیه می شود و در حبس به سخت ترین کارها وادار می شود و خشن ترین لباس ها را به او می پوشانند و بدترین غذاها را به او می دهند تا آنکه توبه کند یا بمیرد.

اگر ارتداد و توبه دادن مرتد ملی تکرار شود در نوبت چهارم کشته می شود و توبه مرتد این است که به آنچه انکار کرده اقرار نماید.

۲- تعزیرات:

شکی نیست که تشریح احکام الهی به خاطر دعوت مردم به قسط و عدل و هدایت جامعه به طرق امن و امان است تا انسان ها بتوانند به کسب فضایل و نفی رذائل و سیر الی الله و مقام مرتبت الهی که مقصد اعلائی آفرینش است پردازند و از آن جا که احکام الهی به تنهایی در همه نفوس مؤثر واقع نمی شود، الزام است در کنار آن بشارت و انذار قرار گیرد تا انگیزه حرکت مردم در انجام آن ها تأمین شود.

و از آن جا که بشارت و انداز اخروی برای باز داشتن گروهی از مردم از اعمال خلاف و وادار کردن آن ها به انجام وظایف مرزی و اجتماعی کافی نیست، لازم است مجازات های دنیوی برای کسانی که از حدود الهی تجاوز می کنند و حق و عدالت را زیر پا می گذارند یقین گردد. تا ضامن اجرای این احکام در میان کسانی شود که تربیت کافی دینی و تقوای الهی ندارند.

شکی نیست که نظام اسلامی با نظام های مادی تفاوت دارد چون در چنین مجامعی در نظام های مادی هیچ ضامن اجرای جز همان مجازات های دنیوی و مادی وجود ندارد به همین دلیل هر حکمی که فاقد عقوبت متخلف باشد، از نظر آن ها حکم و قانون شمرده نمی شود بلکه آن را یک توصیه اخلاقی می دانند.

در حالی که در نظام های دینی، اعتقادات قلبی و تعهدات معنوی و ایمان به دادگاه عدل الهی در قیامت و توجه به مراقبت پروردگار در دنیا، یکی از انگیزه های مهم و ضامن اجرائی قوی است، ولی چون این انگیزه های الهی در همه نفوس به تنهایی مؤثر نیست باید در کنار جریمه های مادی و عقوبت های دنیوی نیز قرار گیرد.

اهتمام شارع مقدس به اجرای حدود و مجازات متخلفان تا آن جا حلال است که در روایات متعددی می خوانیم.

«حد يُقَامُ فِي الْأَرْضِ أَوْ فِي الْبَيْتِ أَوْ فِي الْمَسْجِدِ أَوْ فِي الْمَدِينَةِ أَوْ فِي الْبَلَدِ أَوْ فِي الْوَادِي أَوْ فِي الْوَادِي أَوْ فِي الْوَادِي»^۱؛ حدی که در زمین اجرا شود پربارتر از چهل شبانه روز باران است.»

به یقین اجرای یک حد در طریق عدالت سودمند تر از چهل روز باران در زمین است.^۲

۱- محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱ از ابواب مقدمات حدود، حدیث ۲ و ۳ و ۴.

۲- همان، حدیث ۳.

چرا یک حد انفع و افضل و ازکی از چهل شبانه روز باران باشد؟! در حالی که سلامت جامعه و امنیت و ثبات در آن اصل و ریشه هر خیری به کسی است، زیرا باران های پربرکت و خود نعمت و منافع اقتصادی بدون امنیت کارساز نیست.

و امنیت اجتماعی بدون اجرای حدود و احقاق حقوقی حاصل نمی شود و در غیر این صورت مردم به جان هم می افتند و ظلم و فساد سطح جامعه را فرا می گیرد، شهرها ویران و بندگان خدا به استضعاف کشیده می شوند.

تعزیر: یعنی کیفری که در شرع از حیث مقدار مشخص نیست و در مقابل حد است و در فقه بر کیفری اطلاق می شود که بر خلاف حد، شارع مقدس اندازه ای برای آن معین نکرد. و جایگاه اصلی بحث آن، باب حدود است، گرچه در باب هایی مانند صوم، حج، تجرات و نکاح نیز به مناسبت از آن صمیمیت شده است.

در مسالک الافهام در تعریف تعزیر چنین آمده است که تعزیرات جمع تعزیر، در لغت به معنای ادب کردن و در اصطلاح تشریح عبارت از عقوبتی است که در غالب موارد اصل شرع برای آن اندازه ای معین نگردیده است.

ج- کفارات:

«کفارت» در لغت به معنای «پوشاننده» و در اصطلاح فقها عبادت ویژه ای است که مالی یا عبادی می باشد و خدای متعال آن را جهت مؤاخذه و عقوبت ارتکاب بعضی از اعمال قرار داده است تا عقاب الهی را ببرد و گناهان شخص را محو نماید یا نقص عملش را جبران کند. انسان بعد از هر گناهی باید توبه کند و دیگر دنبال آن نرود و عمل نیکی به جا آورد تا آن گناه

را بپوشانند. ولی برای بعضی از گناهان، کفارات خاصی در نظر گرفته شده است. این کفارات، بخشی از مجازات های دنیایی است که شارع مقدس برای بعضی از گناهان مقدر فرموده است. ضمانت اجرایی این مجازات ها اغلب با وجدان بیدار و ایمان انسان است، در حالی که ضامن اجرای حدود، قاضی و حاکم شرع است.

فقیهان، کفارات را به معینه، مرتبه، مخیره، جامع الوصفین (هم مرتبه و هم مخیره) و کفاره جمع، تقسیم کرده اند:

۱- کفاره ی معینه: آن است که بدل و جانشینی ندارد، مثل بعضی از کفارات حج. مثلاً

شخصی که لباس احرام پوشیده، اگر ملخی را بکشد، در مقابل آن خرمایی را، و اگر چندین ملخ را بکشد و یا کیوتران حرم را بپراند، گوسفندی را باید به عنوان کفاره بدهد.

۲- کفاره ی مرتبه: برای سه چیز در نظر گرفته شده است: اول:ظهار، دوم: قتلِ خطا؛

سوم اینکه روزه ی قضای ماه رمضان را بعد از ظهر عمداً بشکنند.

در اولی و دومی (ظهار و قتل خطا) باید بنده ای را در راه خدا آزاد کند و اگر عاجز باشد، دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر از آن هم ناتوان باشد شصت فقیر را اطعام کند. و در سومی (شکستن روزه ی قضای ماه مبارک رمضان در بعد از ظهر) باید ده مسکین را اطعام کند و اگر عاجز شود سه روز پی در پی روزه بگیرد.

۳- کفاره ی مخیره: در مورد چند گروه است:

اول، کسی است که در ماه رمضان روزه اش را با یکی از اسباب که موجب کفاره است

بگشاید.

دوم و سوم، کسی که عهد یا نذرش را بشکند.

چهارم، زنی که در مصیبت موی خود را ببرد.

کفاره ی این اشخاص آن است که به انتخاب و اختیار خود، یکی از این سه کار را انجام دهند: آزاد کردن یک بنده در راه خدا، شصت روز روزه پی در پی، اطعام شصت فقیر.

۴- کفاره ی جامع الوصفین: مربوط به چند گروه است:

اول، کسی که قَسَمش را بشکند.

دوم، زنی که در مصیبت مویش را بکند یا صورتش را بخرشد.

سوم، مردی که در مرگ فرزند یا همسرش لباس را بدرد.

این اشخاص برای کفاره ی گناهشان باید به انتخاب خود یا بنده ای آزاد کنند یا ده فقیر را اطعام کنند و یا لباس به آن ها بدهند. و اگر هیچ یک از این سه کار را نتوانست انجام دهد سه روز روزه بگیرد.

۵- کفاره ی جمع: برای دو گناه است:

اول، افطار روزه ی ماه رمضان به وسیله ی چیز حرام.

دوم، قتل عمدی مؤمن، از روی ظلم و ستمگری.

چنین اشخاصی، هم باید بنده ای در راه خدا آزاد کنند، هم شصت روز پی در پی روزه بگیرند و هم شصت مسکین را اطعام کنند.

۳-۲-۲- جبران گناهان حق الناس:

حقوقی که آدمیان نسبت به یکدیگر و بر عهده همدیگر دارند را حق الناس گویند^۱ یا به بیان دیگر حق الناس عبارت است از حقوقی متقابل، این حقوق روابط انسان ها و جوامع را در محافل گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فردی، فرهنگی، مذهبی، حکومتی و بین المللی

۱- www. Faowikipedia. Org

قانون مند می کند و واجب شدن این حقوق از سوی خداوند برای تأمین آسایش فردی و اجتماعی و اصلاح امور و جامعه انسانی است.

آری مسأله حق الناس در محورهای مختلف مطرح است. مثلاً:

حقوق والدین، حق فرزندان، حقوق زن و شوهر، حقوق برادری، حقوق اجتماعی،

- حقوق همسایه و موارد متعدد دیگر، و چون این حقوق زیباتر از هر جا در کلام امام سجاد علیه السلام - بازگو شده است.^۱ لذا ما از بیان آن ها صرفه نظر می کنیم و مطلب خود را با بحث پیرامون این مطلب که اگر کسی این حقوق را رعایت نکرد چه باید بکند، آیا راه جبرانی دارد یا نه و اگر راه جبرانی هست به چه طریق است، ادامه می دهیم.

الف- جبران معنوی:

۱- استحلال (سلب حلالیت): استحلال به معنای حلال شمردن، حلال کردن، حلالیت

طلبیدن است.^۲

استحلال به هر ۳ معنی در باب های گوناگون فقه به کار رفته و احکامی بر آن مترتب

گشته است.

اما استحلال به معنای حلالیت طلبیدن در مواردی است که ذمه ی انسان به مال یا حق

شخص دیگری مشغول باشد.

استحلال با توجه به این معنی بر ۳ قسم است:

۱- واجب: حلالیت طلبیدن در صورت تصرف در حالی دیگری از راه نامشروع مانند

دزدی.^۳

۱- [www. Perovon14masoomparsiblog. Com](http://www.Perovon14masoomparsiblog.Com)

۲- www. Wikifrqh. Ir

۳- محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۴۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱، ص ۱۱.

۲- حرام: حلالیت طلبیدن در موردی که فتنه و مفسده ای در پی داشته باشد.^۱

۳- مستحب: حلالیت طلبیدن از کسی غیبت او را کرده ای (برخی قائل به وجوب آنند)

با توجه به این که قبلاً دانستیم که گناهان که بر ذمه انسان می افتد سه دسته اند:

۱- حق الله ۲- حق الناس ۳- حق النفس

و بنابر گفته علما در مورد دوم یعنی حق الناس به شرطی بخشیده می شود که شخصی

که حقش را ضایع کردیم ما را ببخشد.^۳ (یعنی طلب حلالیت)

و این حق الناس به قدری مهم است که در روایات داریم که تمام گناهان شهید بخشیده

می شود اما اگر نسبت به مردم حق الناسی داشته باشد حق الناس بخشیده نمی شود مگر اینکه

صاحب آن حق از حق خویش بگذرد.

۲- روشنگری: مباحث گذشته پیرامون راه های جبران گناه از دیدگاه فقه اسلامی به آنجا

رسید که زمانی که انسان سعی در جبران گناهانش دارد اگر گناه او در زمره گناهان حلقاسی بود

تکلیف انسان برای جبران را نسبت به ۲ قسم دیگر از گناه یعنی حق الله و حق النفس سنگین

تر می کند، شاید این سختی و سنگینی تکلیف به این علت است که خدای متعال برای

بندگان ارزش و احترام بسیاری قائل است و به هیچ قیمتی از بین رفتن آبروی بندگان رضای

۱- حسین وحید خراسانی، منهاج الصالحین، ج، چاپ پنجم، نشر مدرسه امام باقر- علیه السلام-، ۱۳۸۶، ص ۱۱.

۲- محمدحسن نجفی، همان کتاب، ج ۲۲، ص ۷۲.

۳- مشهور است بین مردم که خداوند حق الناس را نمی تواند ببخشد و در موارد حق الناس باید از خود شخص طلبید و در این مورد خداوند هیچ گونه دخالتی نمی کند. اما حقیقت مطلب این است که خداوند از آن جایی که مالک خود عبد و مالک اموال او و مالک دم عبد است می تواند حق را ببخشد و می تواند او را راضی کند و یا حلال کند به هر نحوی که بخواهد بدون هیچ گونه محدودیتی.

(اوائل المقالات، ص ۳۹۹ www.Hawzah.Net)

نمی شود و این اهمیت تا حدی است که در روایتی که از وجود نازنین امام صادق - علیه السلام - نقل شده است، ایشان فرموده اند: آبروی مؤمن از کعبه هم بالاتر است.

این جاست که شخص خاطی و گنهکار باید علاوه بر توبه و طلب حلالیت آن نسبت ناروایی که موجب به خطر افتادن آبروی شخص مؤمن شده است را هم از او بزداید و دیگران را نیز متوجه این خطای پیش آمده بکند شاید به سبب این روشنگری تا حدودی آبروی رفته

شخص جبران شود آبرویی که برای انسان خیلی مهم است چرا که آبروی مؤمن محصول یک عمر زندگی، تلاش و سختی است و تمام سرمایه ی او می باشد که ممکن است در اثر جهالت و یا غرض ورزی عده ای در یک لحظه به سبب عواملی چون اتهام، حسادت، افراط در شوخی و خنده، استهزاء، عیب گویی و... از دست برود، چیزی که جبران آن بسیار مشکل است و حتی ممکن است هیچ گاه جبران نشود.

ب- جبران حقوق غیر معنوی:

۱- برگرداندن اصل مال یا مثل آن:

بنابر آیات و روایات مال افراد محترم است و اگر کسی به هر دلیلی در مال فردی بدون اذن تصرف کرد باید عین آن مال یا مثل آن یا قیمت آن را برگرداند.^۱

۲- ارش: ارش در لغت: دارای معانی چندی است از جمله: خراش، ازمند کردن،

برانگیختن به سوی چیزی، عمل کردن، خصومت، اختلاف، دیه، مقابل مالی جراحات، طلب دیه، رشوه و نقصان که در جامعه پیدا شود.

ارش در اصطلاح فقهاء نیز در معانی چندی به کار رفته است، از جمله:

۱- ر.ک: احکام بیع.

آنچه که خریدار پس از اطلاع به عیب مبیع از فروشنده می گیرد. در این صورت، خریدار حق خیار دارد و اگر بخواهد معامله را فسخ کند و بهای آن را پس بگیرد، یا آن را به هم نزند و فقط تفاوت قیمت مبیع سالم و مبیع معیوب را دریافت دارد. این تفاوت میان دو قیمت را ارش گویند.

ارش در فقه اسلامی در مواردی به کار می رود که جبران کننده ضرر بر اعضای بدن باشد، در همین که به تفاوت قیمت کالای سالم و معیوب هم اطلاق می شود. از این رو می توان گفت

ارش مشترک است میان ضررهای بدنی انسان و جبران نقصان مال و کالا.

بدین معنی که ارش دارای معنایی گسترده تر از معنی دیه است زیرا دیه فقط به مواقع قتل نفس جاری می شود.

بنابراین ارش عبارت است از مالی معین شده یا از طرف شارع یا به حکمیت، درمقابل ضررها و جنایات غیر قتل نفس و غیر اتلاف مال.

بعضی از آنچه شارع برای آن ارش معین کرده است:

(۱) برای هیچ یک از زخم های بدن، به جز جائفه، ارشی معین نشده و جائفه زخمی است از زخم های بدن که دارای ارش معین و معلومی است. جائفه: زخمی است که بدرون برسد، چون شکم، پهلو، سینه و تهیگاه خواه از طرف جلو باشد یا از پهلو یا از پشت اگرچه با یک سوزن باشد ولو روده ها را پاره نکند و زخم های بدن به جز جائفه هیچ کدام ارش معینی ندارد.

(۲) زخم های سر و صورت که از طرف شارع برای آن ها ارش معین شده است، پنج نوع است.

۱- مقدار ارش دامغه: دامغه زخمی است در سر که خریطه ی مغز را بشکافد(دامغه قتل

محسوب می شود نه زخم سر و بر فرض که جان به در برد و از مرگ برهد مثلث دیه واجب است.

۲- مقدار ارش ماموحه: ماموحه زخمی است در سر که به خریطه ی دفاع (کیسه مغز) رسیده

باشد اگرچه فروبردن سوزن باشد و آن خریطه را نشکافته باشد زخم سر محسوب می شود. در آن ثلث دیه واجب است.

۳- مقدار ارش مُنْقَلَه: منقله زخمی است که پس از شکستن استخوان را جابجا می کند

و برای آن ۱۵ شتر یا ۱۵۰ دینار یا معادل آن ها از سایر اصناف الیه واجب است.

۴- مقدار ارش هاشمه(شکننده): هاشمه زخمی است در سر، که به استخوان رسیده و

آن را آشکار کرده و سپس شکسته باشد و مقدار ارش در هاشمه ۱۰ شتر است.

۵- مقدار ارش موضحه: موضحه زخمی است در سر که اگرچه به اندازه یک سر سوزن

به استخوان رسیده پوست نازک روی استخوان را پاره کرده و سفیدی استخوان را هویدا کرده

باشد و لازم نیست که برای بیننده قابل رویت باشد. و مقدار ارش در موضحه ۵ شتر است.^۱

۳- دیه: مالی است معین از طرف شارع، در مقابل ضرر بدنی، که به سبب قتل خطایی

مرد مسلمان آزاد معصوم الدم واجب می گردد. همه مسلمین اتفاق دارند و مشروعیت دیه در

فقه اسلام، به طور کلی متکی بر سه ماخذ است:

ماخذ نخست: قرآن کریم است.

ماخذ دوم: سنت رسول الله- صلی الله علیه و آله- است و ماخذ سوم: اجماع.^۲

۱- عوض احمد ادریس، دیه، ترجمه علیرضا فیض، چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت

فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷، صص ۲۱۸-۲۱۷.

۲- همان، ص ۷۸.

– **ماخذ ديه در شخصيت اسلام:** ديه در مشروعيت خود در مرتبه نخست به قرآن متكي

است. قرآن كه اصل و دليل همه احكام است.

ولي قرآن كريم در آنچه به ديه مربوط مي شود، فقط يك قاعده كلي قانونگذاري كرده است و آن هم در آيه (ما كانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُقْتَلَ...)^۱ خدای متعال به هيچ مؤمني اجازه نداده است كه مؤمن ديگري را بكشد، مگر آنكه او را به خطا بكشد يا مگر اينكه قتل به خطا اتفاق افتد و كسي كه مؤمني را به خطا بكشد بر اوست آزاد كردن يك مملوك (عبد يا كنيز) مؤمن از مال خود به عنوان كفاره و حق الله و نيز بر او است پرداخت ديه كه به خانواده مقتول پرداخته شود.

مگر آنكه اوليای مقتول آن را بر قاتل به عنوان صدقه ببخشد.

و اگر مقتول از ميان قومي باشد كه دشمنان شما هستند ولي (مقتول) مؤمن بوده و قاتل نمي دانسته است و به گمان اينكه مشرك است او را كشته باشد بر قاتل آزاد كردن يك مملوك مؤمن است به عنوان كفاره، و به قول ابن عباس و گروهی ديگر از مفسران ديه ندارد. چنانكه بيان شد قرآن به تفصيلات ديه، نپرداخته است از اين رو مي توان گفت سنت مطهر از مهم ترين ماخذ اكلام ديه شمرده مي شود زيرا اين سنت است كه آن قاعده كلي قرآني را بيان مي كند.

اجماع نيز نقش فعالی را در تبلور اكلام ديه ايفا كرده و در بسياری از موارد كه نصی از قرآن و سنت وجود ندارد اجماع، بسياری از حالات مربوط به ديه را برای ما روشن مي كند.^۲

– **مقدار ديه در فقه اسلامی:** مقدار ديه در فقه اسلامی از طرف شارع، معين شده است،

از ناخن تا موی سر، و از سيلی زدن تا كشتن.

۱- سوره نساء(۴)، آيه ۹۲.

۲- صص ۱۱۶-۱۱۵.

در کشتن کسی و آنچه در حکم کشتن است، قبل از، از بین بردن منافع اعضاء و حواس آن ها از قبیل مایل کردن دید چشم و شنوایی گوش، دیه کامل واجب است.

همچنین در دو عضوی که دارای یک نوع منفعت است، از بین بردن آن دو به طور کامل موجب دیه کامل است، همچنین در دو عضوی که مشتمل بر زیبایی باشد مانند بینی، موجب دیه کامل است.

اعضایی که به طور جفت (دوتایی) یا چهارتایی (مانند پلک های دو چشم) هستند از میان بردن جفت یا چهارتایی آن موجب دیه کامل است همچنین عضو ۱۰ تایی، مانند انگشتان دست ها یا پاها موجب دیه کامل است. همچنین است در از بین بردن سایر اعضا و جوارح

بدن. در زخم های بدن و بدن ارش، واجب است و «در جایی است که عوض مالی آن از طرف شارع معین شده باشد، و در جایی که برای جراحت های سر و بدن عوضی از طرف شارع معین نشده باشد به حکومت عدل میزان آن معین می شود.

دیه نفس: یک دیه کامل است و در کشتن نفس واجب می گردد، به کشتن حقیقی و به کشتن حکمی.

زیرا زایل کردن بعضی از منافع که قوام وصایت انسان به آن بستگی دارد در فقه اسلامی، حکم کشتن را دارد، و از این رو مثلاً زایل کردن عقل کسی، یا بینایی دو چشم کسی یا شنوایی دو گوش کسی حکم قتل نفس را پیدا کرد، و در آن دیه کامل، ثابت است.

اسلام برای انسان اهمیت بسیاری قائل شده است زیرا انسان بر روی زمین خلیفه خدا است. از این رو فقهای اسلامی عنایت خاصی به وسایل ویژه برای حمایت و نگهداری انسان

مبذول داشته و به نفس و ناموس مال او اهمیت بسیار داده اند و توانسته اند عوض مالی هر جزء از اجزای بدن را به دقت کامل و با نسبت دادن به دیه نفس مشخص کنند.^۱

۴- قصاص: در لغت، اسم مصدر از ریشه « قَصَّ يَقُصُّ » به معنای پی گیری نمودن اثر

چیزی است.^۲ اما در فقه و حقوق قصاص مجازات مجرم به شکلی معمولاً مشابه جرم را گویند.^۳

پی گیری نمودن و دنبال نمودن اثر جنایت است به گونه‌ای که قصاص کننده همان

جنایتی که جانی بر او وارده ساخته است بر خود او وارد نماید.^۴

فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام و قرآن چیست؟^۵

قصاص یکی از احکام کیفری در اسلام است که قرآن آن را مایه حیات جامعه می داند .

تشریح حکم قصاص برای جلوگیری از انتقام های کور و دور از عدالت، همچنین برای جلوگیری

از جرأت یافتن جنایت کاران در قتل یا ضرب و جرح شهروندان، وضع شده است . حیات

اجتماعی سالم در گرو وجود امنیت و آسایش عمومی و رعایت حقوق و تکالیف متقابل است و

آسایش عمومی، در گرو حفظ اصول و ارکان یک حیات اجتماعی است. و حکم قصاص برای

محافظت رکن مهم جامعه، یعنی جان افراد، در برابر جنایت کاران وضع شده است

قصاص قانونی بسیار پیشرو و انسانی، چه در زمان ابلاغ آن، و چه در زمان ما است. در

کتاب تفسیر نمونه، نویسنده در ذیل آیه ۱۷۹ بقره که فلسفه قصاص را بیان می نماید، می‌نویسد:

۱- عوض احمد ادریس، همان کتاب، صص ۱۷۸-۱۷۷.

۲- محمدبن مکرم ابن منظور، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۱۹۰.

۳- <http://fa.wikipedia.org/wiki>

۴- محمدحسن، نجفی، جواهرالکلام، ص ۷

۵- <http://islamquest.net/fa/archive/question/fa12805>

«عادت عرب جاهلی بر این بود که اگر کسی از قبیله آنها کشته می‌شد تصمیم می‌گرفتند تا آنجا که قدرت دارند از قبیله قاتل بکشند، و این فکر تا آنجا پیش رفته بود که حاضر بودند به خاطر کشته شدن یک فرد تمام طائفه قاتل را نابود کنند آیه فوق نازل شد و حکم عادلانه قصاص را بیان کرد.»^۱

این وضع به شکل فزاینده‌ای موجب درگیری‌های کینه ورزانه و طولانی می‌شد. اما اسلام قانون قصاص را به جای انتقام کور فرستاد. اسلام از یک سو، آن را از رفتاری بی محاکمه، به حوزه قاضی و قضاوت کشاند و از این طریق آن را از رفتاری غیر حقوقی به عملی تبدیل کرد که برای شناخت جرم، مجرم و میزان جرم، نخست می‌بایست دادگاهی تشکیل شود تا هر نوع جزایی بر حسب آن و با عدالت صورت گیرد، و از سویی دیگر آن را از صورت انتقام خارج ساخت و به قصاص بدل ساخت. و به وضع حقوقی نابسامانی کجوامع

آن زمان گرفتارش بودند پایان داد. کشتن چند برابر از دیگران در مقابل خون شخصی که به قتل رسیده بود، نوعی انتقام بود و آن هم از نوع کور که حتی محدود به قاتل و مجرم و خانواده ایشان نمی‌شد، در حالی که قرآن فرمود: «و بر آنها در آن مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و هر زخمی قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد کفاره او محسوب می‌شود و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند ستمگر است .^۲ اگر شخصی از شما کشته شد، می‌بایست متقابلاً یک نفر که مجرم و مقصر در مورد آن بوده، قصاص شود و اگر خانواده مقتول رضایت دادند، تنها به گرفتن دیه یا حتی بخشش رضایت داده شود. حتی

۱- محمدباقر مجلسی، تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۷۹ بقره

۲- «وَكَبَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ»، سوره مائده (۵)، آیه ۴۵.

اینک نیز هیچ جایگزین بهتری برای قصاص، به طوری که خانواده بازماندگان را راضی کند، پیدا نشده است؛ آن گونه که مجرم نیز به اندازه کافی مجازات شود تا درس عبرتی هم برای او، و هم دیگران باشد تا به سادگی به آدم کشی روی نیاورند و با کشتن دیگران و کشیدن تنها چند سال حبس دوباره آزادانه بگردد و مردم را نیز در معرض خطر قرار دهد.

اسلام در هر مورد مسائل را با واقع بینی و بررسی همه جانبه دنبال می کند، در مسئله خون بی گناهان نیز حق مطلب را دور از هر گونه تندروی و کند روی بیان داشته است، نه همچون آئین تحریف شده یهود فقط تکیه بر قصاص می کند و نه مانند مسیحیت کنونی فقط راه عفو یا دیه را به پیروان خود توصیه می نماید، چرا که دومی مایه جرئت است و اولی عامل خشونت و انتقام جویی.^۱

مهم ترین دلیل وضع حکم قصاص در قرآن حفظ حیات جامعه دانسته شده است. خداوند در سوره بقره در باره فلسفه قصاص می فرماید: «و برای شما در قصاص، حیات و زندگی اسلحت، صاحبان خرد! شاید شما تقوا پیشه کنید^۲. یعنی هدف از قصاص اعدام نیست، هدف زندگی و حیات است؛ هدف ترمیم دوباره امور و بازگرداندن فرد یا جامعه به وضعیت عادی است. اگر کسی بدون دلیل و مستقل از ارگن های رسمی جامعه اقدام به قتل نفس کند، حیات اجتماعی به مخاطره می افتد و قصاص برای تضمین حیات اجتماعی و فردی است

گاهی افرادی به حکم قصاص اشکال می گیرند. آنها می گویند قصاص باعث می شود یک نفر دیگر نیز جاننش را از دست بدهد، حال آن که رأفت و رحمت بر انسانیت اقتضا می کند جانی قصاص نشود.

۱- محمدباقر مجلسی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۰۷.

۲- سوره بقره (۲)، آیه ۱۷۹.

در پاسخ می‌گوئیم بله و لکن هر رأفت و رحمتی پسندیده و صلاح نیست و هر ترحمی فضیلت شمرده نمی‌شود، چون بکار بردن رأفت و رحمت، در مورد جانی قسی القلب، (که کشتن مردم برایش چون آب خوردن است)، و نیز ترحم بر نافرمانبر متخلف و قانون‌شکن که بر جان و مال و عرض مردم تجاوز می‌کند، ستمکاری بر افراد صالح است و اگر بخواهیم بطور مطلق و بدون هیچ ملاحظه و قید و شرطی، رحمت را بکار ببندیم، اختلال نظام لازم می‌آید و انسانیت در پرتگاه هلاکت قرار گرفته، فضائل انسانی تباه می‌شود.^۱

شهید مطهری در ذیل آیه چنین می‌گوید:

«کشتن این چنین را، کشتن و اماته و میراندن تلقی نکنید، این را حیات و زندگی تلقی کنید، ولی نه حیات این فرد، حیات جمع یعنی با قصاص یک نفر متجاوز، حیات جامعه و حیات افراد دیگر را حفظ کرده‌اید.»

شما اگر جلو قاتل را نگیرید، فردا او یک نفر دیگر را خواهد کشت، و فردا دهها نفر دیگر پیدا می‌شوند و دهها نفر دیگر را خواهند کشت. پس این را کم شدن افراد جامعه تلقی نکنید، حفظ بقای جامعه تلقی کنید؛ این را میراندن تلقی نکنید، زندگی تلقی کنید؛ یعنی قصاص معنایش دشمنی کردن با انسان نیست، دوستی کردن با انسان است.»^۲

بنابراین اگر انسان به مراتبی از تکامل اخلاقی رسید که قصاص یعنی ترمیم امور و تأمین حیات فردی و جمعی به روشی دیگر و جایگزین حذف فیزیکی میسر بود مرجح نیز خواهد بود؛ زیرا هدف اعدام نیست؛ هدف حیات است و خداوند نسبت به همه بندگان و مخلوقات رحمه للعالمین است. از همین رو آیه شریفه، مغز انسان‌ها و خردمندان را مورد خطاب قرار می‌دهد، نه احساس و عواطف آنها را، و می‌فرماید: «در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد

۱- محمد حسین، طباطبایی، تفسیرالمیزان، ترجمه موسوی همدانی، سید محمد باقر، اچ‌قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ص ۶۶۵

۲- مرتضی، مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۲، تهران، انتشارات صدرا، ص ۷۴۹،

حیات اجتماعی سالم در گرو وجود امنیت و آسایش عمومی و رعایت حقوق و تکالیف متقابل است و آسایش عمومی، در گرو حفظ اصول و ارکان یک حیات اجتماعی است. در یک نگاه استقرایی و بدون تأکید بر حصر، عناصر اصلی یک حیات اجتماعی عبارت اند از: دین، جان، مال، احترام و شخصیت انسان (ناموس یا نسل) و خرد و عقل انسان ها. این اصول که از زمان غزالی به این طرف مورد توجه علما و فقهای اسلامی قرار گرفته است، در واقع زیر بنای یک جامعه سالم را تشکیل می دهند و با اجزا و زیر مجموعه هایی که دارد، می تواند کلیه مصالح معتبر و مهم جامعه را زیر پوشش قرار دهد.^۱

با توجه به مطالب فوق، می توان گفت یکی از اهداف حقوق کیفری اسلام و چه بسا مهم ترین هدف آن حفظ نظام اجتماعی و دینی است و این هدف بلند تأمین نمی شود، مگر این که انسان ها از طریق اصلاح و تربیت یا از طریق ارعاب و ترس از مجازات، از ارتکاب

اعمالی که ارکان نظام اجتماعی را خدشه دار می کند باز داشته شوند.

«قصاص نفس» و «قصاص عضو»: سبب «قصاص نفس»، قتل عمد است؛ یعنی گرفتن

جان شخص بی گناهی که همتای قاتل است، از روی عمد و عدوان. قتل عمد با قصد کشتن از سوی شخص بالغ و عاقل، با وسیله ای که غالباً کشنده است، محقق می شود.

سبب «قصاص عضو»، تلف کردن عضو یا عملی در حکم آن است که با وسیله ای

صورت گرفته است که غالباً موجب اتلاف می شود- اگرچه قصد اتلاف نداشته باشد- یا با وسیله ای دیگر که غالباً موجب اتلاف نیست، ولی قصد اتلاف وجود داشته است، همان طور که در جنایت نفس چنین است.

۱- قدرت الله، خسروشاهی، فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام، قم، بوستان کتاب، چاپ اول ۱۳۸۱، ص ۱۹۸.

بعضی از مصادیق قتل عمد عبارتند از:

- ۱- شخصی را آن قدر بزند که با توجه به کوچکی یا بیماری یا شدت گرما یا سرمای زمان زدن، قابل تحمل نباشد و در اثر آن بمیرد یا بیمار شود و بعد بمیرد.
 - ۲- تیر یا سنگی پرتاب کند یا گلولیش را با طناب بفشارد یا در آتش بیفکند و او را بکشد.
 - ۳- شخص را زخمی کند و زخم او سرایت کند و او بمیرد.
 - ۴- خودش را از مکان بلند بر روی شخصی بیندازد و یا او را مکان مرتفعی پرت کند و یا غذای زهرآلود و کشنده را پیش او بگذارد.
 - ۵- با اکراه و از روی اجبار کسی را بکشد.
- در قصاص عضو، عضوی از بدن جانی که در برابر جنایت قصاص می شود باید با عضو مجنی علیه در سلامت و عدم سلامت یکسان باشد. پس دست سالم جانی را در برابر دست فلجی که قطع کرده، قصاص نمی کنند. همچنین تجاوز در قصاص، جایز نیست. لذا اگر از روی عمد بیشتر قصاص کند، قصاص می شود و اگر از روی خطا باشد، دیه گرفته می شود و هرگاه عضوی که باید قصاص شود وجود نداشته باشد، دیده ثابت می شود زیرا دیه بهای عضوی است که قصاص آن ممکن نیست.^۱

۱- رضا رضوانی گیلانی، درآمدی بر کلیات گناه شناسی، چاپ اول، قم، انتشارات صحیفه معرفت، ۱۳۸۵، صص ۱۶۴-۱۶۵.

نتیجه گیری

برای جبران گناه در مرحله اول می بایست مفهوم واژه گناه روشن شود که گناه در لغت به معنای جرم و نافرمانی است و در اصطلاح هر گونه کاری که بر خلاف فرمان خدا باشد نامیده شده است.

در قرآن کریم مترادف لفظ گناه واژگانی چون ذنب، اثم، سیئه و غیره آورده شده است به گواه تاریخ اولین گناهکار جهان ابلیس است که از دستور خدا مبنی بر سجده بر انسان سرپیچی نمود ولی درصدد جبران آن برنیامد و از درگاه الهی رانده شد که به دنبال این رانده شدن قسم یادکرد که انسان ها را فریب داده و زمینه انجام گناه را در انسان فراهم کند.

بنابر آیات و روایات گناهان به دو دسته مهم کبیره و صغیره تقسیم می شود که بنابر روایات گناهایی که وعده آتش که به مرتکب آن داده شده از گناهان کبیره محسوب می شود. لذا وقتی نتیجه گناه خشم و عقوبت الهی را در پی داشته باشد عقل لازم می داند که آن را جبران کند برای جبران گناه باید مراحل را طی کرد که در مرحله اول یا همان آغاز راه فرد باید ملتفت گناه خویش شده و قبول کند که گنهکار بوده و از درگاه الهی طلب آمرزش کند اما این آمرزش به سادگی محقق نمی شود بلکه فرد باید پاسخگوی حقوقی که ضایع کرده باشد حال این حقوق که به دو قسم حق الله و حق الناس است راه های جبرانی دارد. برای جبران گناهان حق الله باید بدانیم آیا حق الله در قسمت عبادات بوده که خود عبارت نیز که در دو قسمت مالی و غیرمالی تقسیم شده یا در قسمت عقوبات بوده است که جبران آن از طریق اجرای حدود و تعزیرات است.

اما در قسمت جبران گناهان مربوط به حق الناس، که در این جا باید در مرحله اول به جبران معنوی گناه پرداخته یعنی در ابتدا حلالیت بطلبد و پس از آن دیگران را روشن کند که بنابه دلایلی حق فردی را از بین برده است و با آبروی او بازی کرده است و پس از آن باید به جبران حقوق غیر معنوی او پردازد که در کتب فقهی تحت عناوین مختلفی چون ارش، قصاص و... مطرح شده است.

حاصل مطلب آنکه فردی که گناه کرد. گاهی گناهش اخلاقی است و گاهی از دیدگاه فقه انجام ندادن تکلیف و یا نافرمانی دستور الهی بوده است که چرا آن در قسمت فقه به مراتب مشکل تر از جبران گناهان اخلاقی بوده است زیرا که گناهان اخلاقی فرد بعد از توبه باید سعی کند که دیگر گناه اخلاقی را انجام ندهد اما گناهان فقهی علاوه بر استغفار و تصمیم بر ترک گناه راه جبران خاص خود را می طلبد که از آیات و روایات استخراج شده اند.

پیشنهادات

پیشنهاد می شود با توجه به آثار مهمی که گناه در زندگی انسان دارد مجموعه ای از پایان نامه ها و تحقیقات منسجم در باب گناه در زمینه های مختلف گناه شناسی، آثار گناه، جبران گناه و... جمع آوری شود که فایده این کار در وهله ی اول کمک به تهذیب نفس در طلاب بوده و سپس مسیر برای تبلیغ در این زمینه هموارتر خواهد بود.

فهرست منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

کتاب فارسی:

- ۱- ادریس، عوض احمد: ديه، ترجمه علیرضا فیض، چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۲- بهارانچی، سید محمد حسین: محرمات اسلام قم، چاپ اول، چاپ انصارالمهدی ناشر عطر عترة ۱۳۸۵.
- ۳- توضیح المسائل مراجع، ج ۱، چاپ هفتم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳.
- ۴- حسینی دشتی، سیدمصطفی: معارف و معاریف (دائرة المعارف جامع اسلامی)، ج ۸، چاپ سوم، موسسه فرهنگی آرایه ۱۳۷۹.
- ۵- خرمشاهی، بهاءالدین: دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی ، چاپ اول ، ج ۲، تهران، پاییز ۱۳۷۷.
- ۶- دستغیب، عبدالحسین گناهان کبیره ج ۱، چاپ ششم، تهران، انتشارات جهان، بی تا.
- ۷- دهخدا، علی اکبر لغت نامه دهخدا، ج ۱۱، چاپ اول، چاپ دانشگاه تهران ۱۳۷۴.
- ۸- رسولی محلاتی، سیدهاشم: کیفر گناه آثار و عواقب خطرناک آن ، چاپ ۲۱، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۶۸.
- ۹- رضوانی گیلانی، رضا: درآمدی بر کلیات گناه شناسی ، چاپ اول، قم، انتشارات صحیفه معرفت، ۱۳۸۳.

- ۱۰- سبحانی، جعفر: منشور جاوید، (نخستین تفسیر موضوعی به زبان فارسی)، ج ۱۱،
موسسه امام صادق- علیه السلام-، چاپ سوم، بهار ۸۸.
- ۱۱- سجادی، سیدجعفر: فرهنگ و معارف اسلامی، چاپ شرکت مولفان و مترجمان
ایرانی، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
- ۱۲- شریعتمداری، جعفر: شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، ج ۱، چاپ
اول، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، بی تا.
- ۱۳- شهید ثانی: حقوق کیفری اسلامی (حدود و تعزیرات)، ترجمه کتابی از مسالک
الافهام، و محقق حلی، شرایع الاحکام، تهران، مرکز نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۷.
- ۱۴- صافی اصفهانی، حسن: شوق وصال، ج ۲، قم، مؤسسه فرهنگی صاحب الامر، ۱۳۸۷.
- ۱۵- طباطبایی، سیدمحمدحسین: گناهان کبیره، ج ۴، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب
اسلامیه، ۱۳۷۲.
- ۱۶- عادل سبزواری، محمود: لغتنامه قرآن کریم چاپ اول، چاپ رهنما، ج ۱، ۱۳۸۷.
- ۱۷- فیض، علیرضا: تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، چاپ دوم، تهران، انتشارات
امیرکبیر، ۱۳۶۹ش.
- ۱۸- قرائتی، محسن: گناه شناسی، تهران، چاپ طلوع آزادی، ۱۳۶۹.
- ۱۹- مشایخی، قدرت الله: حقوق از دیدگاه امام سجاد (شرح رساله حقوق)، چاپ اول،
قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۹.
- ۲۰- مطهری، مرتضی: آشنایی با قرآن، ج ۸، تهران، انتشارات صدرا، بی تا.
- ۲۱- _____: مجموعه آثار، جلد (۲۷-۲۲)، تهران، انتشارات صدرا، ۱۴۲۰ق.
- ۲۲- موسوی خمینی، روح الله: چهل حدیث امام، چاپ بیست و نهم، مؤسسه تنظیم و
نشر آثار امام خمینی- رحمه الله-، ۱۳۸۳.

۲۳- نیلی پور، مهدی: بهشت اخلاق، ج ۲، نشر مرغ سلیمان، چاپ هفتم، مؤسسه تحقیقاتی ولی عصر- عجل الله تعالی فرجه الشریف-، ۱۳۸۹.

کتاب عربی:

۲۴- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق): ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، مترجم ابراهیم محدث بندریگی، چاپ هفتم، قم، دارالشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.

۲۵- _____: من لا یحضر الفقیه، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.

۲۶- ابن منظور، محمد بن مکرطسان العرب چاپ سوم، بیروت، ناشر دار صادر، ۱۴۱۱ق.

۲۷- ابوالمعالی احمد بن محمد الغزنوی، تراجم الاعاجم (فرهنگ کهن واژه های قرآن)، ترجمه به اهتمام مسعود قاسمی، محمد مدیری تهران، تهران چاپ دوم، بی تا.

۲۸- احمد، نراقی: معراج السعاده، مؤسسه انتشارات هجرت، چاپ دوازدهم، زمستان ۱۳۸۵.

۲۹- آل بحرالعلوم، سید محمد: بلغة الفقه، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، انتشارات صادق، ۱۳۶۲ش.

۳۰- آمدی، عبدالواحد: غرر الحکم، حدیث ۱۸۰۱، ترجمه محمد علی انصاری، چاپ پنجم، مؤسسه انتشاراتی امام عصر- عجل الله تعالی فرجه الشریف-، بی تا.

۳۱- انصاری، مرتضی: مکاسب، چاپ دوم سنگی، تبریز، انتشارات اطلاعات تبریز، ۱۳۷۵ق، اوایل کتاب بیع.

۳۲- بستانی، فواد افرام، مهیاد، رضا: فرهنگ ابجدی، چاپ دوم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ش.

- ۳۳- حر عاملی، محمد بن حسن: وسایل الشیعه، ج ۱۸، باج ۳، قم، ناشر مؤسسه آل البيت -
 - عليهم السلام-، ۱۴۰۹ق.
- ۳۴- خراسانی، حسین وحید: منهاج الصالحین، ج ۱، چاپ پنجم، نشر مدرسه امام باقر -
 علیه السلام-، ۱۳۸۶.
- ۳۵- خسروشاهی، قدرت الله: فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام، قم، بوستان کتاب، چاپ
 اول، ۱۳۸۰.
- ۳۶- دادمرزی، سید مهدی: فقه استدلالی، ترجمه تحیر الروضه فی سرخ اللمعه، چاپ
 سپهر، تهران، بهار ۱۳۸۰.
- ۳۷- راغب اصفهانی ابوالقاسم حسین بن محمد فضل : مفردات فی غریب القرآن ،
 ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، ج ۱، کتاب فروشی مرتضوی، بی تا.
- ۳۸- رمضان‌گیلانی، رضا: درآمدی بر کلیات گناه شناسی ، چاپ اول ، قم ، انتشارات
 صحیفه معرفت، ۱۳۸۳.
- ۳۹- سبحانی، جعفر: الاعتصام بکتاب ولسنة دراسة مبسوطه فی مسائل فقیه مهمه.
- ۴۰- سمرقندی، ابوالیث: تفسیر سمرقندی، ج ۳، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ۴۱- طباطبایی، سید محمد حسین تفسیر المیزان ج ۲، چاپ دوم، انتشارات دارالکتاب اسلامی،
 ۱۳۸۹.
- ۴۲- علم الهدی علی بن حسین: تنزیه الانبیاء، ج ۱، چاپ اول، دارالشریف الرضی،
 ۱۳۷۷ش.
- ۴۳- علی بن الحسین - علیه السلام- : صحیفه سجادیه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ
 دوم، ۱۳۷۵ش.
- ۴۴- فضل طبرسی، بن حسن: مجمع البیان، ج ۵، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ق.

۴۵- قرشی بنایی، علی اکبر: قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه،

۱۴۱۲ق.

۴۶- کاشانی، محسن: راه روشن، ترجمه کتاب محجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۷،

ترجمه سید محمد صادق عارف، چاپ دوم، مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.

۴۷- مجلسی، محمدباقر: بحار الانوار، ج ۷۳، چاپ دوم، ناشر دارالاحیاء التراث العربی،

۱۴۰۳ق.

۴۸- _____: حق الیقین، باب ششم، چاپ دوم، ناشر: کانون پژوهش، ۱۳۸۱.

۴۹- محقق حلی، شرایع الاسلام، مترجم ابوالقاسم بن احمد یزدی، تهران، مؤسسه

انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، اسفند ۶۸.

۵۰- مصطفوی، حسن: التحقیق فی کلمات قرآن کریم، چاپ اول، تهران، وزارت

فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.

۵۱- مکارم شیرازی، ناصر: تفسیر نمونه، جلد (۴-۶)، قم، ناشر دارالکتب الاسلامیه،

چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۲.

۵۲- نجفی، محمدحسن: جواهر الکلام، ج ۴۱، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱.

۵۳- نراقی، احمد: معراج السعاده، چاپ دوازدهم، مؤسسه انتشارات هجرت، بی تا.

۵۴- نوری، حسین بن محمد تقی: مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل مصحح: مؤسسه

آل البيت - عليهم السلام -، جلد (۲ و ۳)، قم، انتشارات مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.

۵۵- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، عطایی، محمدرضا: مجموعه ورام آداب و

اخلاق در اسلام، چاپ اول، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.

- 1- www.erfan.ir
- 2-[www. Vagehyab. Com/ moein](http://www.Vagehyab.Com/moein)
- 3-[www. Loghat name. com/ debkbob daword detail](http://www.Loghatname.com/debkbobdaworddetail)
- 4-[www. Vagehyab. Com/ moein](http://www.Vagehyab.Com/moein)
- 5-[www. Hawzeh. Net](http://www.Almazaheri.Org/index.A2px?Transfate>thispag۶-<a href=)
- 7-[www. Hawzeh. Kerman. Ir](http://www.Hawzeh.Kerman.Ir)
- 8-[www. Shirazi. Ir](http://www.Shirazi.Ir)
- 9-[www. Omrehroazbeh. Blogfa. Com](http://www.Omrehroazbeh.Blogfa.Com)
- 10-[www. Haj. Ir. Books 1/85/ htm](http://www.Haj.Ir.Books1/85/htm)
- 11-[www. Shiaonlineg brary. Com](http://www.Shiaonlinegbrary.Com)
- 12-[www. Mohammadh2011. Dlogfa. Com](http://www.Mohammadh2011.Dlogfa.Com)
- 13-[www. Faowikipedia. Org](http://www.Faowikipedia.Org)
- 14-[www. Perovon14masoomparsiblog. Com](http://www.Perovon14masoomparsiblog.Com)
- 15-[www. Wikifrqh. Ir](http://www.Wikifrqh.Ir)
- ۱۶-<http://fa.wikipedia.org/wiki>
- ۱۷-<http://islamquest.net/fa/archive/question/fa12805>
- 18-[www.iam. khomeni. ir](http://www.iam.khomeni.ir)
- 19-[www.vagehab. Com](http://www.vagehab.Com)
- 20-[www.laghatname. Com](http://www.laghatname.Com)
- 21-[www. armazaheri. Org](http://www.armazaheri.Org)